

# نگاه پیامد‌گرایانه به نظام اخلاق اسلامی

حمیدرضا مظاهری سیف\*

اخلاق اسلامی به صورت دانشی سنتی که محصول تلاش و اندیشه عالمان و اساتید اخلاق است، سرمایه گرانبهایی است که آثار اخلاق اسلامی را از گوهرهای تابناکی انباشته کرده است. اما با همه این برخورداریه‌ها، میراث اخلاق اسلامی کاستی‌هایی دارد که مطالعه و بررسی آنها ضرورت تحول دانش اخلاق را نمایان کرده، مسیر رشد و تکامل این دانش را نشان می‌دهد. این کاستی‌ها را در ابعاد مختلفی نظیر روش‌شناسی، ساختار و از جمله مبانی فلسفه اخلاق Ethics می‌توان دنبال کرد.

بخشی از فلسفه اخلاق که به اخلاق هنجاری (Normativ Ethics) معروف است، با اینکه در منابع دینی ما ابعاد آن به طور جدی مطرح بوده، ولی در اندیشه علمای اخلاق مورد اهتمام قرار نگرفته است. در اخلاق هنجاری، نظریه‌هایی برای دفاع از ارزش‌های اخلاقی وجود دارد؛ نظیر پیامد‌گرایی یا نتیجه‌گرایی (Consequentialism) - به نام غایت‌گرایی (Teleologisim) نیز خوانده می‌شود. - که بر پیامد ارزش‌های اخلاقی تأکید کرده و الزام و ارزش رفتارها و صفات اخلاقی را در آنجا می‌جوید. یا نظریه‌های وظیفه‌گروانه

(Deontologism) که قائل به ارزش و الزام درونی اعمال و رفتار اخلاقی است. نظریه‌های فضیلت‌گرایانه (virtualism) هم ارزش رفتارهای اخلاقی را از تأثیری که در زمینه فضایل و شکل‌گیری منش و شخصیت اخلاقی دارند دنبال می‌کند.

گفتنی است این نظریه‌ها و مباحثات نیز در گستره فلسفه اخلاق مسائل تازه‌ای است که خرده‌گیری از میراث اخلاقی مسلمین به خاطر فقدان آن‌ها منصفانه نیست؛ اما مشکل اینجا است که بدون ورود به این مباحث در منابع دینی بویژه قرآن و روایات، رویکرد پیامدگروانه به طور برجسته‌ای مطرح شده و ارزش‌ها و ضد ارزش‌های اخلاقی از موضع نتایجی که به بار می‌آورند و نه صرفاً خود اعمال، مورد ارزش‌گذاری و الزام‌سنجی قرار گرفته‌اند. و این در حالی است که در میراث اخلاقی و اندیشه دانشمندان اخلاق‌شناس مسلمان، این رویکرد به محاق رفته و جدی تلقی نشده است. این معضل، آسیب‌های سختی به تربیت اخلاقی در قلمرو فردی و اجتماعی و حتی درباره خداوند وارد ساخته و نیز آسیب‌های جبران‌ناپذیری به جوامع مسلمین و فرهنگ و تمدن اسلامی وارد کرده است.

رویکرد عمده اخلاق‌نگاران تاریخ اندیشه اخلاقی مسلمین به سمت وظیفه‌گروی میل کرده و از پیامدگروی روگردانده است. با اینکه رویکرد پیامدگروی از جذابیت بیشتری برخوردار بوده، اخلاق را با نتایجی ملموس، کام‌بخش، سازنده و در متن زندگی ارائه می‌دهد. در نتیجه حذف جنبه‌های پیامدگروانه اخلاق اسلامی، به معنای نادیده گرفتن ابعاد مهمی از تعالیم اخلاقی اسلام است. امروزه با توجه به شرایط مخاطبی که در بحران اضطراب و افسردگی تمدن مادی، همراه با رشد علم‌گرایی، افزایش فهم ناسوتی و ضعف روحیه تعبد به سر می‌برد، استفاده از ظرفیت‌های مناسب‌تری را اقتضا می‌کند، که در منابع دینی وجود دارد.

در منابع دینی (قرآن، سنت و عقل) به روشنی پیامدهای مثبت اخلاقی زیستن، نظیر آرامش، موفقیت، شادمانی، افزایش ثروت (وسعت رزق) و خلاقیت تبیین شده است؛ اما در کتاب‌های اخلاق، معمولاً باید و نبایدها و بیان وظایف اخلاقی نقش محوری یافته، نقطه عزیمت مباحث و مرکز ثقل مطالب بر پیامدهای مثبت و نتایج ملموس استوار نیست. و مباحثی از این دست که می‌تواند ساختار این دانش را متحول سازد، به طور بسیار نحیف و محدود ذیل عنوان «آثار» برخی از رذایل و فضایل توضیح داده می‌شود.

کارآمدترین و علمی‌ترین شیوه برای بازسازی علم اخلاق این است که به منابع اصیل دین بازگشته و با رویکرد پیامدگروانه به بازنه‌می و بازنویسی اخلاق اسلامی همت گماریم. در این صورت، هم دانش اخلاق به طور کارآمدتری بازسازی می‌شود و هم فرایند تربیت اخلاقی توفیقات بیشتری خواهد یافت. نیز فراتر از این‌ها می‌توانیم در جهت تحقق اسلام کاملی که مدعی تأمین سعادت دنیا و آخرت است، حرکتی اجتماعی را بر اساس کامیابی و ارتقای کیفیت زندگی این جهانی به سامان آوریم و بدین سان توانایی اسلام را برای مدیریت و بهبود زندگی در این جهان و تأمین سعادت دنیوی و تحقق تمدن متعالی اسلام نشان دهیم.

مسئله اصلی پژوهش حاضر این است: «کاستی‌ها و کژی‌های بخش اخلاق در گفتمان سنتی معرفت دینی چیست؟» پاسخ پیشنهادی این است که ضعف رویکرد پیامدگروی در مبانی هنجارشناختی یکی از ضعف‌های اساسی در گفتمان سنتی اخلاق اسلامی است.

### نتیجه‌گروی

از دید پیامدگروانه ارزش اخلاقی اعمال، اشخاص یا ویژگی‌های منش وابسته به ارزش غیر اخلاقی چیزی است که به وجود می‌آورند.<sup>۱</sup> با بررسی و ارزیابی پیامدها و نتایج اعمال و ملکات می‌توان ارزش اخلاقی آنها را تعیین کرد. انسان برای زندگی خود اهداف و آرمان‌هایی دارد که این آرزوها به زندگی او معنا می‌بخشد و سرچشمه جوشان ارزش‌های دیگر زندگی می‌شود. بنابراین پیامدهای مطلوب در نظریه‌های گوناگون پیامدگروی، هدف زندگی‌اند.<sup>۲</sup>

از موضع پیامدگرایی، «هنجارهای اخلاقی قواعد موقتی‌ای هستند که می‌گویند چگونه نتایج خوب را افزایش دهیم.»<sup>۳</sup> اعمال، نیات و منش مردمان تا هنگامی که می‌توانند نتایج مطلوب را در دسترس قرار دهد و اهداف زندگی را محقق سازد، محمولات مثبت اخلاقی نظیر درست، خوب و باید را برمی‌تابد. در غیر این صورت اگر در رسیدن به نتایج مطلوب و اهداف دلخواه اثر معکوس داشته باشد، محمولات منفی اخلاقی همچون، نادرست، بد و نباید را می‌پذیرد. و اگر هیچ تأثیری در این اهداف و نتایج نداشته باشد، اساساً از حیطه ارزش‌گذاری اخلاقی خارج، غیر اخلاقی (و نه ضد اخلاقی) تلقی می‌شود. پس، از دید نتیجه‌گروی، ارزش‌های اخلاقی مطلق نیستند و مشروط و وابسته به نتایج و پیامدهایی هستند که به دنبال دارند.

در پیامدگروی، نظریه‌های عمده‌ای وجود دارد که مهم‌ترین آنها، خودگروی و سودگرایی است. خودگروی مبتنی بر این است که هر کس باید به گونه‌ای عمل کند که نفع شخصی خود را تأمین کند.<sup>۴</sup> البته در صورتی که او اصل تعمیم‌پذیری را در این باره روا بداند، این یک مبنای اخلاقی خواهد بود.<sup>۵</sup> اصل تعمیم‌پذیری در خودگرایی اخلاقی این طور اعمال می‌شود که این کار را از سوی دیگران نیز روا بداند؛ زیرا در غیر این صورت او یک خودخواه ضد اخلاق است که می‌تواند خیلی خطرناک باشد.

سودگرایی عام یا فایده‌باوری، نظریه مقبول‌تر در رویکرد پیامدگروانه است؛ زیرا مبنی بر این است که باید خیر عمومی را به حداکثر رساند نه خیر شخصی را. گاه که میان خیر شخصی و خیر جمعی تعارض پدید آید، در اینجا راه خودگرا با فایده‌گرا جدا می‌شود؛ زیرا خودگرا بر اساس نظریه پذیرفته شده‌اش باید نفع و خیر شخصی را ترجیح دهد؛ ولی فایده‌گرا سود عام را مقدم می‌داند. البته اگر کسی به طور جدی بر این باور باشد که نفع شخصی هیچ‌گاه در تعارض با خیر عمومی قرار نمی‌گیرد و خودگرایی اخلاقی بدون هیچ تعارضی تعمیم‌پذیر است، در این صورت همان‌طور که گفته شد او با سودگرایی مشکلی ندارد.

### جرمی بنتام مبنای انسان‌شناختی سودگرایی را چنین بیان می‌کند:

طبیعت، بشر را تحت سیطره دو ارباب مطلق، [یعنی] رنج و لذت قرار داده است. فقط به دلیل آنها است که آنچه را باید انجام دهیم، خاطر نشان می‌کنیم و آنچه را می‌خواهیم انجام دهیم، تعیین می‌کنیم. از سویی، معیار درستی و نادرستی و از سوی دیگر، سلسله علل و معالیل به سیطره آنها متصلند. ... اصل سود، این انقیاد را شناخته و آن را مبنای آن نظامی می‌انگارد که هدفش پروردن ساختار لذت به کمک عقل و قانون است.<sup>۶</sup>

انسان خواهان لذت بیشتر و رنج کمتر است و این را برای همه انسان‌ها می‌خواهد. بدون تردید لذت و شادکامی دو نفر پیامد مطلوب‌تری است در مقایسه با کامیابی یک نفر؛ اگرچه این یک نفر من باشم. از این رو سودگرایی، فداکاری را توصیه می‌کند؛ اگر چه تا سرحد جان باختن باشد.<sup>۷</sup>

البته سودگروان تنها به لذت‌های مادی و جسمانی توجه نداشتند؛ بلکه آنها نیز مانند اسلاف ایکوری خود، لذت‌های غیر جسمانی را ارج می‌نهادند و سود و فایده ارزش‌آفرین را در گستره تمام لذت‌های ممکن برای بشر ملاحظه می‌کردند.

## وظیفه‌گرایی

وظیفه‌گرایی بر عکس نتیجه‌گرایی، ارزش اعمال اخلاقی را درونی و مطلق می‌داند. به اعتقاد آنها، «در خود عمل وجوه خاص ارزشی وجود دارد که بدون ملاحظه نتیجه غیر اخلاقی آن واجد اهمیت است». (فرانکنا، ص ۴۶ و ۴۷) کانت مرد اول وظیفه‌گرایی، قلم غیر اخلاقی بودن را برداشته و به روی تمام نظریه‌ها نتیجه‌گروانه می‌کشد و آنها را به چوب مصلحت‌اندیشی می‌راند. از نگاه وظیفه‌گرایان، اگر سود و زیان عملی را محاسبه کنید و کاری را که فایده بیشتری دارد انجام دهید، مصلحت‌اندیشانه عمل کرده‌اید نه اخلاقی. فعل اخلاقی را باید شناخت و برای خودش آن را انجام داد. برای دستیابی به ارزش درونی عمل اخلاقی است که الزام آن اثبات می‌شود.

اگر بنای ارزش و الزام اعمال اخلاقی بر پیامدهای آن نهاده شود، آنگاه جنایتکاری که ندانسته کار خوبی انجام می‌دهد و به قصد شرّکاری نیک از او سر می‌زند، باید درستکار شناخته شود؛ زیرا عمل او پیامد مطلوبی داشته است. پس هر کاری که به نتایج خوب بینجامد مطلقاً خوب نیست؛ بلکه ارزش اخلاقی اعمال به نیت است. نیت خوب مطلقاً خوب است و کارهای خوب ارزش خود را نه از پیامدها بلکه از نیت خوبی که همانا قصد انجام فعل خوب و عمل به وظیفه اخلاقی است کسب می‌کند. «محال است در جهان یا حتی در خارج از آن، چیزی را در اصل خوب مطلق دانست؛ مگر اراده خوب.»<sup>۱</sup>

اراده خوب به دلیل نتایج و آثارش و به علت امکان تحقق غایتی مطلوب، خوب نیست.<sup>۱</sup> مثال کانت برای توضیح این مطلب چنین است:

یقیناً مطابق وظیفه است که فروشنده از گران‌فروشی به خریدار ناآزموده بپرهیزد و به هنگام رونق بازار نیز کاسب زیرک، گران‌فروشی نکند و نرخ کالایش برای همه ثابت باشد؛ چنان‌که جنس را به کودک به همان بهایی بفروشد که به بزرگ‌ترها می‌فروشد. بدین گونه کاسب به همه افراد از روی درستکاری خدمت می‌کند. ولی برای آن که باور کنیم کاسب این رفتار را از سر

وظیفه و اصول درستکاری پیش گرفته است یا نه، اینها کافی نیست. سود و صرفه خود او درخور این رفتار بوده است. در اینجا نمی توان تصور کرد که کاسب میلی بی واسطه و مستقیم به صرف خریداران داشته است؛ به نحوی که گویی از روی مهر و محبت هیچ خریداری را بر دیگران ترجیح نداده است. پس کار در این جا نه از روی وظیفه و نه میلی بی واسطه و مستقیم، بلکه فقط از نظری خودپرستانه برخاسته است.»<sup>۱۱</sup>

سخن کانت این است که وظیفه اخلاقی هر چه باشد، دنبال سود و نفع خود رفتن نیست. نفی توجه به پیامدهای عمل و تأکید بر انگیزه خوب و اراده نیک در مقام اراده و تصمیم، ابهام و پرسشی ایجاد می کند که به وسیله دومین قانون کانت پاسخ داده می شود. پرسش این است که اراده نیک به چه اعمالی تعلق می گیرد؟ چگونه تشخیص دهیم که فعل الف وظیفه است؟ این مسئله با قانون دوم کانت حل می شود و آن امر مطلق است. «من باید همیشه به شیوه ای عمل

کنم که بتوانم همچنین اراده کنم که راه و روش من یک قانون عام شود.»<sup>۱۱</sup>

با قاعده امر مطلق، وظیفه اخلاقی شناخته می شود و با قانون اراده نیک، ارزش اخلاقی آن عمل تأمین می گردد. فقط وقتی عملی ارزش اخلاقی دارد که از سر وظیفه انجام شود. مصلحت اندیشی و عادت، ارزش اخلاقی عمل را از بین می برد؛ زیرا هر دو موجب بی توجهی به ارزش درونی عمل و شکل گیری اراده نیک در عامل می شوند.

البته تکیه گاه نتیجه گروی که نتایج و پیامدهای اعمال است، چیزی نیست که وظیفه گروی بدون توجه به آن بتواند وجاهت خود را حفظ کند. از نظر کانت، «غایات فرعی و اولیه ای که اخلاق ما را ملزم به طلب یا داشتن آن می کند، کمال خودمان و سعادت دیگران است.»<sup>۱۲</sup> البته کانت این غایات و پیامدها را غایات اخلاقی که ارزش ذاتی اخلاقی دارند و نیت خیر به آنها تعلق می گیرد، معرفی می کند؛ غایاتی که اخلاق ما را ملزم به دستیابی به آنها می کند. اما نتیجه گراها غایات را بیرون از حریم اخلاق و منبع زایش ارزش اخلاقی تلقی می کنند. به این ترتیب، این غایت دارای ارزش غیر اخلاقی هستند و ارزش اخلاقی همیشه در رابطه با ارزشی غیر اخلاقی که در پیامدهای فعل اخلاقی نهفته است پدید می آید.

تنها یک مجال حقیقتاً مورد مناقشه است و آن هم سعادت و کامیابی های مادی، ملموس و دنیوی است که در مثال فروشنده منصف اما سودجوی کانت بیان شد. سود و نفع دنیوی در سودگرایی تا جایی که خیرهای عالی تر و لذت های برتر تباه نگردد، می تواند منشأ زایش

ارزش اخلاقی قلمداد شود، و این چیزی است که کانت حاضر به پذیرش آن نبوده، بیرون از قلمرو اخلاق و متعلق به حوزه مصلحت‌اندیشی می‌داند. به هر روی برخی از نتایج و غایات می‌توانند تا حدی از ارزش ذاتی برخوردار بوده و اعمالی که دستیابی به آنها را میسر می‌سازند، وظیفه اخلاقی شناخته شوند.

### نظریه هنجاری اسلام

پس از آشنایی اندیشمندان مسلمان با نظریه‌های هنجاری، این مسئله مطرح شد که نظریه هنجاری اسلام چیست؟ آیا یکی از اینها، ترکیبی از نظریه‌های موجود یا نظریه‌ای متفاوت است؟ به این مسئله پاسخ‌های گوناگونی داده شد؛ از جمله اینکه بعضی کوشیدند تا نظام اخلاقی اسلام را غایت‌گرا معرفی کنند و در این زمینه، اهداف عالی دین اسلام یعنی قرب الی‌الله را شالوده استدلال خود قرار دادند. علی‌شیروانی در این باره می‌نویسد:

مکتب اخلاقی اسلام غایت‌انگار است. نه وظیفه‌گرا ... دلیل ما بر این مدعا آن است که در متون دینی ما (اعم از آیات و روایات) در مقام تشویق و دعوت به انجام کارهای خیر، بر این نکته تأکید شده است که این کارها موجب سعادت، آسایش، اطمینان، فلاح، فوز و مانند آن می‌گردد. ... نظام اخلاقی اسلام، یک نظام غایت‌انگار خودگرا می‌باشد. معنای این سخن آن است که: اولاً، فعل اخلاقی در اسلام هدف و غرض (غایت) دارد و ثانیاً، آن هدف و غرض مربوط به شخص عامل است. ... از نگاه قرآن، بالاترین لذت و سرور و ابتهاجی که برای انسان حاصل می‌گردد، لذت حاصل از انس با خدا، قرب به او و نظر به جمال و جلال الهی است. و «رضوان من الله اکبر» از این رو می‌توان گفت: غایت در نظام اخلاقی اسلام قرب الی‌الله است.<sup>۱۳</sup>

مشکل این دیدگاه این است که غایت‌گرایی و نتیجه‌گرایی را به طور کامل و دقیق در نظر نگرفته است. اگر نتیجه‌گرایی را با طرح مسائلی نظیر فوز و فلاح و سعادت آن هم در ابعاد بسیار متعالی نظیر قرب خداوند در نظر بگیریم، تمام وظیفه‌گروان، غایت‌انگارند. کانت، خدا را با اخلاق ثابت می‌کند و طرفداران امر الهی نیز التزام به ارزش‌های اخلاقی را موافقت با امر الهی و موجب قرب او می‌دانند. نتیجه‌گرا دانستن اخلاق اسلامی آنجا معنادار و نافی وظیفه‌گرایی است که از پیامدها و نتایج این جهانی سخن بگوییم و فروشنده منصف و

سودجوی کانت را اخلاقی بدانیم. با تأکید بر قرب الاهی و مفاهیمی نظیر سعادت و کمال هیچ اندیشه و اندیشمندی پیامدگرا نمی‌شود.

بر خلاف نظر پیشین، گروهی از محققان مسلمان قائل به وظیفه‌گرایی در اخلاقی اسلامی شده‌اند. هادی صادقی در این باره می‌نویسد:

مکتب اخلاقی اسلام چنان است که برای همه طبقات آدمیان برنامه دارد و از عالی‌ترین مراتب انسانی تا ضعیف‌ترین انگیزه‌های اخلاقی را در بر می‌گیرد. برای انسان‌های بلند مرتبه‌ای چون علی ابن ابی‌طالب پایه و اساس وظیفه‌گرایی است. تنها محرک عمل اخلاقی او وظیفه بندگی است: «وجدتک اهلاً للعباده فعبدتک». و برای افراد متوسط شوق پاداش و بهشت: «طمعاً للجنه». و برای سایرین هم همان ترس از عذاب: «خوفاً من نارک». ... اصل تفکر اخلاقی اسلام نوعی وظیفه‌گرایی است؛ اما به لحاظ این که اکثر انسان‌ها نمی‌توانند بر این اساس عمل کنند، خودگروی و سودگروی نیز در مراتب بعدی به عنوان جانشین اخلاق اصیل و الا مطرح می‌شود و به همه انواع انگیزه‌ها پوشش می‌دهد.<sup>۱۴</sup>

وظیفه‌گرایی که بر مبنای عبودیت تعریف شود با غایت‌گرایی هیچ تعارضی ندارد. او که خداوند را برای اهل عبادت بودن و شایستگی پرستش بندگی می‌کند نیز رضای او قرب الی الله را در نظر دارد و یا عبادت و بندگی را سعادت و کمال خود می‌داند و در این صورت غایت‌گرا است. البته ظهور این کلام در این است که عبادت برای عبادت و طاعت برای طاعت است چون خداوند اهل عبادت است و نفس بندگی و طاعت حق شایسته و الزامی است؛ اما این ظهور و ظهوراتی نظیر آن در برابر نصوصی که دال بر نتیجه‌گرایی است، حمل بر پیامدگروی می‌شود.

مرز وظیفه‌گرایی این است که در صورت انجام عملی که وظیفه اخلاقی شناخته شده و بنا بر اراده و قصد نیک انجام گرفته، از پیامدهای شوم آن چشم‌پوشی شود و این چیزی است که نمی‌تواند مورد تأیید اسلام باشد. آیا نظریه‌پرداز وظیفه‌گرای ما کسانی را که به قصد انجام وظیفه فرزند فاطمه را به شهادت رساندند و تابلوی کربلا را تصویر کردند، ارج می‌نهد و حاضر است از پیامد کار آنها صرف‌نظر کند؟ ما ناگزیریم که پیامدها و نتایج را در نظر بگیریم؛ اگرچه معتقد باشیم که نتایج بد کاشف از نیات پلید است. در این صورت نیز معیار ارزش‌یابی اعمال، نتایجند و باید در وظیفه‌گرا بودن خود شک کنیم. البته اگر اشتباهاتی مهلک و در این



حد بزرگ نباشد؛ به نظر می‌رسد که به خاطر اراده خیر می‌توان از نتایج شرّ چشم پوشید. ولی چه‌بسا این تصحیح عمل برای این باشد که او پیامدی نیک را می‌خواسته و به این نتیجه شوم راضی نبوده است.

همان گونه که می‌بینیم، روشن نشدن مرز شفاف این نظریه‌ها در فلسفه غرب به کوتاهی‌های انجامیده که محققان، مشترکات و وظیفه‌گرایی و نتیجه‌گرایی را برگرفته و هر یک به سویی می‌کشند و برای نظریه مختار خود مصادره به مطلوب می‌کنند. بدین سان در یک بازی زبانی طرفداران هر نظریه، اخلاق اسلامی را به نظریه دلخواه خود تأویل می‌برد. نظریه دیگری مبنی بر جمع میان وظیفه‌گروی و نتیجه‌گروی در نظام اخلاقی اسلام طرح شده که از تک نظریه‌گرایی‌های بالا فراتر نمی‌رود. محسن جوادی چنین می‌نویسد:

خوب بودن ملکات نفسانی و اعمال انسان در صورتی است که با قرب الهی رابطه‌ای مستقیم داشته، آدمی را به خداوند نزدیک کنند و بد بودن آنها در صورتی است که با مقام قرب الهی یا سعادت ابدی انسان رابطه‌ای معکوس داشته باشند... بنابراین می‌توان گفت که معیار اخلاقی قرآن از جهتی غایت‌گرایانه است؛ اما چون سعادت را در گستره حیات آخرتی انسان هم ملحوظ می‌دارد، آدمی را به تعبدی عقلانی به وحی فرامی‌خواند تا در پرتو روشنایی وحی، راه سعادت ابدی را دریابد و از این جهت به اخلاق‌های وظیفه‌گرایانه شبیه است.<sup>۱۵</sup>

با این تحلیل باید گفت که اخلاق اسلامی به هیچ کدام از نظریه‌های مورد بحث شبیه نیست؛ زیرا به خط قرمز این نظریه‌ها نزدیک نمی‌شود و به مشترکات بسنده کرده و در جایی که هنوز نتیجه‌گروی، نتیجه‌گروی نشده و وظیفه‌گروی وظیفه‌گروی نشده، باقی مانده است. اشکال تحلیل اخیر در این است که وظیفه در وظیفه‌گرایی اخلاقی را با تعبد و تکلیف دینی هم‌معنا می‌داند. این مشکل در نظریه هادی صادقی نیز وجود داشت. این که ما به عالم غیب اشراف نداریم پس عملی که برای کامیابی آن جا انجام می‌دهیم نایامدگروانه است، به همان اندازه ناصواب است که قصد کامیابی اخروی را نتیجه‌گرا بدانیم یا عمل به مقتضای رضای خداوند و قرب به او را وظیفه‌گرایی تلقی کنیم. وظیفه‌گرایی یعنی تشخیص خیر در ذات یک فعل و عمل به آن با اراده تحقق آن فعل نیک بدون ملاحظه غایات غیر اخلاقی آن.

محسن جوادی وظیفه‌گروی را در سعادت اخروی و بهشت و دوزخ می‌بیند؛ در حالی که نظریه قبل از آن، که بر وظیفه‌گرا بودن اخلاق اسلامی تأکید داشت، تعبد و توجه به قرب خدا

را وظیفه‌گرایی و توجه به بهشت و دوزخ را پیامدگرایی و برای سطوح پایین‌تر معرفت در نظر می‌گرفت. بنابراین نه قرب و عبودیت دال بر پیامدگرا بودن اخلاق اسلامی است و نه تأکید بر پاداش و مجازات اخروی دلیل بر وظیفه‌گرا بودن آن.

اینکه نظریه‌های اخلاق اسلامی چیست، نیازمند کار گسترده و عمیق در منابع دین با تسلط بر متد اجتهادی است. و این کاری است که تا کنون انجام نشده و نمی‌توان نظریه‌هایی و کامل اسلام را ارائه داد؛ نظری که می‌تواند هیچ کدام از نظریه‌های موجود نباشد. اما بررسی منابع دست‌کم این را نشان می‌دهد که تعالیم اخلاقی اسلام با پیامدگروی مشکلی ندارد و می‌پذیرد که اصول اخلاقی را با پیامدهای آن اگرچه این جهانی باشند، ارزش‌یابی کنیم؛ برای مثال با توجه به روایاتی که تأثیر اخلاق بر افزایش درآمد را گوشزد می‌کند، می‌توان نتیجه گرفت که عمل فروشنده منصف و سودجوی کانت ارزش اخلاقی دارد و اخلاق اسلامی دقیقاً از این جهت که تا کنون به پیامدهای اخلاقی بی‌توجه بوده و به خط قرمز نتیجه‌گروی نزدیک نشده، رنجور و نحیف باقی مانده است.

کسی که ادعا کند نظریه اخلاقی اسلام را دریافته، لازم است که روش‌شناسی و استدلال‌های خود را در بیش از یک مقاله بیان کند. اما در یک مقاله می‌توان نشان داد که ابعاد نتیجه‌گروانه تعالیم اخلاق اسلامی بسیار پررنگ و جدی است؛ اگرچه از اندیشه اخلاق‌دانان مسلمان پنهان مانده و در میراث اخلاقی مسلمین غایب است. در اندیشه اخلاقی اسلام، مصلحت‌اندیشی از مرزهای اخلاق بیرون نمی‌ماند؛ بلکه یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاق اسلامی برخوردار است. این موضوع از ابعاد مصلحت‌اندیشانه است که رویکرد نتیجه‌گروانه را تصحیح و تأیید می‌کند. این موضوع را به وضوح می‌توان در روایات دنبال کرد؛ چنان‌که امام صادق (ع) فرموده‌اند:

مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ<sup>۱۶</sup>

کسی که بد اخلاق است خودش را به رنج می‌اندازد.

نیز فرمودند:

الْبِرُّ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ يَغْمُرَانِ الدِّيَارَ وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ<sup>۱۷</sup>

نیکی کردن و خوش اخلاقی، شهرها را آباد و عمرها را زیاد می‌کند.

تأکید بر این پیامدها را نمی‌توانیم مربوط به افرادی که در مراتب پایین معرفت هستند بدانیم؛ زیرا همین خلق نیکو است که پیامبر خاتم در کلام خدا به این صفات، ستوده و صاحب خلق

عظیم معرفی شده است و نیز برخورداری از این خصال نیک و بهره‌مندی از پیامدهای  
ارجمندش را منت و رحمتی بر رسول اکرم قلمداد کرده، آن جا که می‌فرماید:

بِمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ<sup>۱۸</sup>

پس به رحمت و لطف الاهی با مردم نرم خو و خوش اخلاقی و اگر خشن و سخت دل بودی از دور تو  
براکنده می‌شدند.

در روایات دیگر نیز می‌خوانیم که رسول خدا(ص) فرمودند:

إِنَّ فِي الرِّقِّ الزُّيَادَةَ وَالتَّرَكُّهَ<sup>۱۹</sup>

به درستی که در مدارا کردن، افزایش و برکت است.

همچنین فرموده‌اند:

إِنَّ التَّوَاضُعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَهُ فَتَوَاضَعُوا يَرْفَعَكُمْ اللَّهُ وَإِنَّ الْعَفْوَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ عِزًّا فَاعْفُوا يُعِزِّكُمْ اللَّهُ<sup>۲۰</sup>

همانا صدقه برای صاحبش بسیار زیاد کننده و افزایش‌دهنده است. پس صدقه دهید تا خداوند رحمت  
خوبش را بر شما بیارد. و قطعاً فروتنی و تواضع صاحبش را بالا می‌برد و منزلت می‌بخشد؛ پس  
فروتنی کنید تا خداوند به شما منزلت و بلندی دهد. و بخشش صاحبش را عزیز می‌کند؛ پس ببخشید تا  
خداوند شما را عزیز گرداند.

از امام باقر (ع) هم روایت شده است:

صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ وَ حُسْنُ الْبِشْرِ يَكْسِبَانِ الْمَحَبَّةَ<sup>۲۱</sup>

نیکی کاری و خوش رویی محبت‌ها را بدست می‌آورد.

روایات بسیاری وجود دارد که بر نتایج و پیامدهای خصال و اعمال اخلاقی تأکید می‌کند؛  
پیامدهای مطلوبی که بدون ملاحظه معاد و حیات اخروی یا صرفاً فوز و فلاح و قرب خدا  
بیان شده‌اند؛ نظیر محبوبیت، عزت، مقام و منزلت بین مردم، ثروت، سرور و شادمانی، لذت و  
کامیابی در زندگی، موفقیت و... که جا دارد برای فهم و دستیابی به این آموزه‌ها، اخلاق  
اسلامی را از نو بخوانیم و بنویسیم.

## ظرفیت‌های پیامدگروی در منابع دین

### اخلاق موفقیت

مفهوم صبر، بردباری و تحمل طاعت و بندگی در دشواری‌ها و رنج‌هایی است که در زندگی پیش می‌آید. صبر، دوران کمین کردن و آرام گرفتن زندگی برای آغاز تغییر و کوشش برای کامیابی است. امام علی (ع) می‌فرماید:

مطمئننا سیه‌روزی‌ها پایانی دارند که ناگزیر به آن می‌رسند. پس وقتی که بر یکی از شما دشواری و گرفتاری حکم شود، باید آن را بپذیرید و بردباری کنید تا بگذرد. به راستی که چاره‌اندیشی در آن هنگام که ناخوشی‌ها روی آورده، موجب افزایش ناخوشایندی و رنج می‌شود.<sup>۲۲</sup>

صبر، مقدمه تحول و دگرگون کردن اوضاع است نه تسلیم همیشگی برابر سختی‌ها و رنج‌ها، و پذیرفتن شرایط ناگوار به معنای عدم اقدام و کنار آمدن دائمی با وضعیت ناخوشایند که به بی‌حرکی و افسردگی و عادت به آن می‌انجامد نیست. صبر، آرامش پیش از طوفان است. صابر شخصی است که در انتظار فرصت برای اقدام و تمرکز نیرو برای ایجاد تغییر است. رسول خدا (ص) فرموده‌اند:

نشانه فرد بردبار سه چیز است: اول اینکه کسل و سست از عمل نمی‌شود؛ دوم اینکه افسرده نیست؛ سوم آنکه از پروردگارش شکایت نمی‌کند.<sup>۲۳</sup> صبور کسی است که در گرداب بلا و فاجعه افتاده و در مرحله آزموده شدن است؛ از این رو بسیار عادی عمل می‌کند. اما منتظر است، و نیروی خود را متمرکز می‌کند تا در موقع رو به افول نهادن مشکلات بر آنها بتازد.

آنچه برای صبر اهمیت دارد دوراندیشی است که به حفظ نیرو و سرزندگی و آمادگی عمل می‌انجامد؛ زیرا «همراه با بردباری، دوراندیشی تقویت می‌شود»<sup>۲۴</sup>. و بر اساس آن، نشاط و نیروی عملی حفظ و تقویت و کسالت و بی‌رمقی از شخص صبور دور می‌شود. پس بردباری راه نیرومندی و جمع کردن قدرت است و در پایان، همین نشاط و نیروی حفظ شده، نتایج خوشایندی را به بار می‌آورد.

کم است کسی که صبر کند مگر اینکه قدرت یابد.<sup>۲۵</sup> زیرا صبر مثل سدی است که جلوی جریان قدرت را می‌گیرد تا پس از ذخیره لازم آن را به کار گیرد. درست است که هم در هنگام خشکسالی و هم وقتی که سدی بنا می‌شود رودخانه تهی می‌گردد، اما خشکسالی مثل

بی‌تابی کردن، نیرو و نشاط را تحلیل برده و به باد می‌دهد؛ ولی هنگامی که سدی بنا می‌شود، تمرکز و اندوختن منابع انجام می‌گیرد. ما در مواردی که برای رسیدن به مطلوب‌ها و آرزوها و اهداف زندگی نیاز به تمرکز و انباشتن نیرو داریم، خداوند با مشکلات و دشواری‌ها سدی بنا می‌کند تا نیروی لازم را در ما جمع کند. و انسان باید پیام حکیمانه خداوند را دریابد و تا وقتی که به اندازه کافی انرژی و نشاط اندوخته نشده، بردباری پیشه سازد.

سومین علامت صبر در روایت پیامبر این بود که انسان بردبار از خدا شکایت نمی‌کند. البته این به معنای آن نیست که او وضعیت خود را خارج از قدرت و اراده او می‌بندارد؛ بلکه برای آن است که این رنج و صبر را مقدمه پیروزمندی و دستیابی به مطلوب خود می‌داند؛ زیرا نظام عالم بر این است که «پیروزی و موفقیت همراه بردباری، و گشایش همراه گرفتاری، و با هر سختی آسانی است»<sup>۲۶</sup>.

بنابراین هرکس بهای آنچه را می‌خواهد باید بپردازد و بهای خوشبختی و کامیابی، تحمل سختی و بردباری است. از این رو «با صبر به خواسته‌ها دست یافته می‌شود.»<sup>۲۷</sup> حضرت عیسی (ع) فرمود:

۶۱

إِنَّكُمْ لَا تَدْرِكُونَ مَا تُحِبُّونَ إِلَّا بِصَبْرِكُمْ عَلَىٰ مَا تَكْرَهُونَ<sup>۲۸</sup>

مطمئننا به آنچه دوست دارید نمی‌رسید، مگر با صبر بر چیزی که نمی‌پسندید.

هر چه صبر کامل‌تر باشد، به حظ و بهره بیشتری از اهداف و آرزوها می‌توان رسید. و کسی که بسیار بردبار است، به هدف نهایی و تمام آرزوهایش می‌رسد.<sup>۲۹</sup> آنچه موجب می‌شود که شخص بردبار به آمال خود راه یابد، اندوختن نیرو، تمرکز قمو و آمادگی در شکار فرصت‌هاست. حضرت علی (ع) فرمودند:

الصبر علی مفض یودی الی اصابه الفرصه<sup>۳۰</sup>

بردباری در رنج‌ها به شکار فرصت‌ها می‌رسد.

درحقیقت بی‌تابی کردن، نقشه و برنامه خداوند را برای کامیابی و موفقیت انسان خراب می‌کند. کسی که جزع کند... کار خداوند سبحان را خراب کرده و پاداش خود را فروخته است.<sup>۳۱</sup>

بنابراین شخص بردبار با توجه به اینکه «با صبر به امور والا دست یافته می‌شود.»<sup>۳۲</sup> نه تنها در رنج‌ها از خداوند اظهار نارضایتی و شکایت نمی‌کند، بلکه به روشنی می‌بیند که خداوند

نقشه خود را برای پیروزی او به اجرا گذاشته و راه رسیدن به خواسته‌های وی را فرا رویش نهاده است. لذا همواره به خود می‌گوید: که شیرینی پیروزی، تلخی صبر را از بین می‌برد.<sup>۳۳</sup> پس بردباری بوز تا کامیاب شوی.<sup>۳۴</sup> و این فرمایش امام علی (ع) را همواره در نظر دارد که «موفقیت از بردباری کننده گرفته نمی‌شود؛ اگر چه زمانی به طول انجامد».<sup>۳۵</sup>

این در حالی است که کتب اخلاقی این ابعاد صبر را نگشوده و فقط به صورت یک تکلیف و وظیفه اخلاقی از آن سخن گفته‌اند. البته فضای شبه وظیفه‌گرایانه اخلاق پژوهی با مطالعه آثار برگزیده اخلاق اسلامی به روشنی مشاهده می‌شود؛ اما برای انعکاس آن در این تحقیق، نمونه‌ای از کتاب شریف «معراج السعاده» را بررسی می‌کنیم.

مرحوم «ملا احمد نراقی»، فصل صبر را با تعریف آغاز کرده و می‌نویسد:

«ضدّ صفت جزع، صبر است و آن عبارت است از ثبات نفس و اطمینان آن، و مضطرب نگشتن آن در بلا یا و مصایب و مقاومت کردن با حوادث و شداید؛ به نحوی که سینه او تنگ نشود و خاطر او پریشان نگردد و گشادگی و طمأنینه که پیش از حدوث آن واقع است زوال نپذیرد. پس زبان خود را از شکایت نگاه دارد و اعضای خود را از حرکات ناهنجار محافظت کند. و این صبر در شداید است که ضدّ آن جزع است. و از برای صبر، اقسام دیگر نیز هست؛ مثل صبر در معارک و جنگ‌ها که از افراد شجاعت است و صبر در حال غضب که حلم است و صبر در مشقت طاعت و عبادت و صبر بر مقتضیات شهوت و صبر بر زهد در دنیا و غیر اینها».<sup>۳۶</sup>

بعد از این تعریف و تفصیلات آن، عنوان «صبر در حال رفاهیت و نعمت» به چشم می‌خورد و مطالب آن چنین شروع می‌شود:

«بدان که همچنان که صبر در بلا یا و مصیب است، همچنین رفاهیت و نعمت نیز محتاج صبر است و بیان مطلب آنکه: هر چه از برای بنده در دنیا حاصل می‌شود، یا موافق خواهش و طبع او هست یا نیست؛ بلکه کراهت از آن دارد. و در حال فوز به سعادات، به صبر موقوف است؛ زیرا در حالت رفاهیت و حصول آنچه موافق خواهش است مثل صحت و وسعت اموال و رسیدن به جاه و مال و کثرت قبیله و عیال، هر گاه صبر و خودداری نکند و خود را ضیظ نتواند نمود، از فرورفتن در آنها و مغرور شدن به آنها، طاغی و یاغی می‌شود و سرکشی آغاز می‌نماید».<sup>۳۷</sup>

در ادامه، عنوان «ثمراتی که بر صبر مترتب می‌شود» را می‌بینیم که در توضیحات، کاملاً نگاه عقوبت‌گريزانه و پاداش‌جویانه‌ای که در فقه رایج و تکالیف شرعی است، دنبال می‌کند.

### اخلاق دارایی

دین خاتم راه دستیابی به توسعه مادی را فراهم و معرفی کرده است؛ زیرا این مطلوبی طبیعی و بحق است و سزاوار نیست که دین مدعی کمال و جامعیت دنیا و آخرت آن را فروگذارد. امام صادق (ع) فرموده‌اند:

کسی که گردآوری مال حلال را دوست ندارد، در او خیری نیست...<sup>۳۸</sup>

این حدیث شریف به دو موضوع تأکید دارد: نخست، گردآوری مال که کاری پسندیده است؛ دوم آنکه این مال به صورت حلال کسب شود. ممکن است بعضی از کسانی که خود را دیندار و مقدس می‌انگارند، آن را ناپسند پندارند؛ در حالی که باید توجه داشت که در اسلام نه تنها علاقه به گردآوری مال حلال ستایش شده است، بلکه راه‌ها و اصولی برای دستیابی به افزایش درآمد و وسعت رزق نیز آموزش داده شده است.

ثروت این امکان را فراهم می‌کند که انسان با آسودگی نیازهای خود را برآورده سازد و به دیگران هم مدد رساند. پول، پل دستیابی به امکانات مادی بوده و برای موجودی که در دنیا زندگی می‌کند و نیازمندی‌ها و وابستگی مادی دارد، برخورداری از ثروت، ناگزیر و بسیار خوشایند و دلپذیر است. ارزش گردآوری دارایی حلال برای آن است که انسان در معرض نعمت‌های بیکران و فضل و عنایت خداوند قرار گرفته و خود را در ربط با جود و کرم او می‌بیند. بنابراین اگرچه انسان نیاز مالی نداشته باشد کسب درآمد، از نظر معنوی سازنده و رشد دهنده بوده، فواید زیادی به دنبال می‌آورد. از این رو امام صادق (ع) به یکی از یاران خود به نام عذافر، هزار و هفتصد دینار داد و فرمود: برایم تجارت کن. سپس افزود: «میلی به سود آن ندارم، اگرچه سود چیز خوبی است؛ اما دوست دارم خدای تعالی ببیند که جویای بهره‌مندی از فضل و فایده او هستم.»<sup>۳۹</sup>

ممکن است این مطالب، تعارض بدوی و ظاهری با برخی روایات داشته باشد؛ روایاتی که دنیا را سهم گمراهان معرفی کرده<sup>۴۰</sup> و بهره مؤمنان را فقر و تنگدستی دانسته است.<sup>۴۱</sup> پاسخ این است که اگر سایر روایات را کنار هم قرار دهیم و نظری فراگیر به آنها داشته باشیم، به روشنی

معلوم می‌شود که فقر مومن در مواردی است که عقوبت گناهان در دنیا به او رسیده و به سختی‌ها مبتلا می‌گردد،<sup>۲۲</sup> یا در صورت برخورداری از رفاه و وسعت روزی به زیان معنوی دچار می‌شود.<sup>۲۳</sup> بنابراین به تنگی رزق گرفتار می‌آید تا پاک به آخرت و نعمت‌های بی‌پایان آن برسد. از این رو قدرت تقوا که گذشته را پاک و آینده را از عصیان حفظ می‌کند، از مهم‌ترین عوامل وسعت روزی است. در مقابل، دنیایی که نصیب دشمنان خدا می‌شود نکاتری است که از یک سو استدراج در دنیا و انقطاع از خداوند و زندگی ابدی را در پی دارد و از دیگر سو، او را به دل‌مشغولی و گرفتاری و رنج در دنیا مبتلا می‌سازد.

### تقوا و پرهیزکاری

پاکیزه کردن جان از لوث گناه، آمادگی دریافت فضل الاهی و شایستگی برخورداری از نعمت‌های او را ایجاد می‌کند. همه جهان در راه حق و به سوی خداوند در حرکت است و همراهی انسان با این نیروی عظیم، بهره‌مندی از امکانات و منابع آشکار و پنهان عالم را میسر می‌سازد. رزق و روزی در این جهان پراکنده بوده و درآمد مالی در گرو استفاده و دستیابی به منابع همین جهانی است که در دست قدرت پروردگار است و دسترسی به آنها با فرمانبری از او و پیراستن روان از آلودگی عصیان و گناه ممکن می‌گردد. رسول اکرم (ع) فرمودند:

خداوند می‌فرماید به عزت و جلالم سوگند... بنده خواسته مرا بر خواسته خود بر نمی‌گزیند مگر اینکه فرشتگانم را به پاسداری از او می‌گمارم و آسمان‌ها و سرزمین‌ها، روزی او را بر عهده می‌گیرند و من برای او فراتر از هر تجارتی هستم و دنیا سرافکنده به سوی او می‌آید.<sup>۲۴</sup>

حتی کسی که سرمایه‌ای ندارد، در صورت تقوایبستگی می‌تواند به سرمایه و ثروت برسد. پیامبر اعظم فرمودند:

ای مردم، پرهیزکاری را تجارت خود قرار دهید تا روزی بدون سرمایه و تجارت به سوی شما سرازیر شود. سپس این آیه را قرائت فرمودند که «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»<sup>۲۵</sup> کسی که تقوا پیشه کند، راه‌هایی برای او گشوده و از آنجا که گمان نمی‌کند، روزی داده می‌شود.<sup>۲۶</sup>

ساده‌ترین توجیه آن این است که فرد پرهیزکار مورد اعتماد است و هر جا که ثروت بیشتری باشد نیاز به این گونه شخصیت‌ها بیشتر می‌شود و به راحتی می‌تواند کسب و کار پردرآمدی



پیدا کنند. البته این ظاهر قضیه است؛ در حالی که «باشد اندر پرده بازی‌های پنهان...» قوانین معنوی عالم بر قواعد مادی غالب بوده و سنت‌های الهی محور گردش امور است. برجسته‌ترین مصداق این مطلب، جناب یوسف (ع) است که پس از آن پرهیزگاری و تقوای مثال زدنی و البته کمی رنج به علت دشمنی زلیخا، به بارگاه عزیز مصر راه یافت و گنجینه‌های سرزمین پهناور مصر در اختیار او قرار گرفت.<sup>۲۷</sup> حضرت یوسف به علت تقوا و پاکدامنی مورد اعتماد عزیز مصر قرار گرفت و بر تمام دارایی و ثروت آن مملکت مسلط شد؛ زیرا وقتی عزیز مصر او را بر این کار گماشت، خطاب به او گفت:

إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ<sup>۲۸</sup>

تو امروز نزد ما قدرتمند و مورد اعتماد هستی.

البته این قاعده که با پرهیزکاری می‌توان به موقعیت‌های بالای اقتصادی و سیاسی رسید، مخصوص حضرت یوسف (ع) نبوده و سنتی الهی است که همواره بوده و همیشه چنین خواهد بود. به همین علت قرآن کریم می‌فرماید:

وَكَذَلِكَ نَكْتُمُ لِيُوسُفَ<sup>۲۹</sup>

و همچنین یوسف را توان و نمکن پخشیدیم.

در این آیه شریفه کلمه کذلک دلالت بر استمرار دارد و خداوند یکی از سنت‌های خود را بیان می‌کند.

بی‌تقوایی و معصیت، حرکت بر خلاف سیر جهان است و انسان با گناه، رویاروی خداوند و آفرینش او قرار می‌گیرد؛ در نتیجه راه دسترسی به منابع و امکانات ثروت‌ساز جهان به روی او مسدود شده، ناگزیر باید به مضاف با همه چیز برخیزد تا به پول و ثروت برسد. به این علت است که گناه درآمد را محدود می‌کند و «چه بسا بنده قصد گناه می‌کند سپس از روزی‌اش محروم می‌گردد».<sup>۵۰</sup>

بی‌تقوایی و معصیت، حرکت بر خلاف سیر جهان است و انسان با گناه، رویاروی خداوند و آفرینش او قرار می‌گیرد؛ در نتیجه راه دسترسی به منابع و امکانات ثروت‌ساز جهان به روی او مسدود شده، ناگزیر باید به مضاف و ستیز با همه چیز برخیزد تا به پول و ثروت برسد. به این علت است که گناه درآمد را محدود می‌کند و «چه بسا بنده قصد گناه می‌کند سپس از روزی‌اش محروم می‌گردد».<sup>۵۱</sup>

مقوله تقوا در بسیاری از کتب بزرگ اخلاق از جمله «معراج السعاده» اثر احمد نراقی، «الاخلاق» اثر سید عبدالله شبّر، الذریعه الی مکارم الشریعه اثر راغب اصفهانی و ... نیامده است! ولی در کتب اخلاق روایی نظیر «اصول کافی» بیشتر مورد توجه بوده است. تا آنجا که فصل مفصلی در حدود ده‌ها برابر سایر موضوعات به این موضوع اختصاص یافته<sup>۵۲</sup> و در آنجا نیز روایات بدون اینکه تحلیل شوند و شرح و تفسیر یابند، باقی مانده‌اند.

## اخلاق شادزیستن

### توکل

یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین پیامدهای توکل، شادمانی عمیق و نشستن شور و هیجانی متین و معنوی به جای نگرانی است. اطمینان از اینکه اگر من تمام توان خود را به کار گیرم، کارها به خوبی پیش رفته و توفیق نهایی حتی برتر از اندیشه و خواسته من تحقق خواهد یافت، این بینش و باور آسودگی را در روان تثبیت کرده و خرسندی و سرور و را به جای هراس و دلواپسی می‌نشانند.

سزاوار نیست که انسان آنچه را اندیشیده و عمل کرده برای خود برگزیند و از سایر امکانات چشم ببوشد. جوهر توکل آنجا آشکار می‌شود که تلاشگر متوکل از طریقی که پیش‌بینی نمی‌کرد به پیروزی برسد.

بیرهیز از اینکه برای خودت چیزی را اختیار کنی؛ پس به درستی که بیشتر کامیابی در آن چیزی است که پیش‌بینی نمی‌شود.<sup>۵۳</sup>

این گونه است که شادی و هیجان هیچ گاه اهل توکل را تنها نمی‌گذارد؛ زیرا آنها می‌دانند که راه‌های خدا بیشتر از آن است که آنها می‌دانند. هر چقدر هم کار دشوار و غیر ممکن باشد، وقتی خداوند ببیند فردی با تلاش و بینش درست، خود را برای برخورداری از نیروی الهی آماده می‌کند، قدرت خود را به او می‌بخشد و می‌یارد. از این جهت توکل، شادی را به همراه قدرت هدیه می‌دهد. از سوی دیگر اگر انسان از راه‌های پیش‌بینی شده و در زمان مشخص به نتایج دلخواه برسد، پیروزی برایش عادی و بی‌مزه می‌شود؛ اما هنگامی که از راه‌های غیر منتظره و در زمانی که دیگر انتظار پیروزی نمی‌رود، موفقیت پدیدار گردد، بسیار شادمانی‌بخش و سرورانگیز خواهد بود.

کسی که به خداوند اعتماد کند، شادمانی به او نمایانده می‌شود و هر کس بر او توکل ورزد، کارهایش بسنده است.<sup>۵۴</sup>

روی دیگر توکل، بی‌اعتمادی به اشیا و اشخاص به عنوان عوامل و وسایل قطعی کام‌بخش زندگی است. این بی‌اعتمادی باعث می‌شود که زندگی از بی‌مزگی عادی شدن و پیش‌بینی‌پذیر بودن و امنیتی خسته‌کننده و ملال‌آور جدا شود و بر اثر انتظار برای اتفاقات غیر منتظره و رسیدن روزی (به معنای) عام از راه‌های غیر قابل پیش‌بینی بسیار شیرین و شورانگیز شود. توکل یعنی سپردن امور به او تا هر طور و هر گاه که خواست عمل کند و اگر هم نخواست نکند. ما فقط مطمئنیم که عشقی هوشمند و نیرویی آگاه در کار است؛ پس احساس ناامنی نمی‌کنیم. در حالی که این امنیت و آسودگی به قیمت از دست دادن هیجان و شگفتی نخواهد بود. توکل یعنی رفتن به سوی امور غیر منتظره و هر لحظه پدیده‌ای تازه را به تماشا نشستن است؛ همچنین هدیه‌ای از سوی خداوند و رخدادی فراتر از تصور خود را مشاهده کردن است. با توکل، لحظه‌لحظه زندگی به تجربه‌ای بکر و بی‌بدیل تبدیل می‌شود. خداوند روزی مؤمنان را از طریق که گمان نمی‌کنند به آنها می‌رساند.<sup>۵۵</sup>

انسان متوکل و غیر متوکل هر دو منتظرند؛ اما اهل توکل شادمان و مشتاق، و غیر متوکلان نگران و هراسان. اهل توکل منتظر چیزی هستند که نمی‌دانند چیست؛ زیرا به اندیشه‌های خود و تصوراتشان دل بسته‌اند و با اعتماد کامل، و رها از نتیجه عمل کرده‌اند و اکنون منتظر چیزی غیر منتظره و هدیه‌ای شکوهمند از سوی خداوند مهربان هستند. اما دیگران در بند اندیشه‌های خود بوده، اگرچه چیزی مناسب‌تر و برتر از آنچه می‌اندیشیده‌اند به آنها داده شود، ممکن است احساس ناکامی کنند؛ چون برای نتیجه غیر منتظره از جانب رحمت فراگیر جهان آماده نیستند و آن را باور ندارند. پس اگر چیزی غیر از تصورشان رخ دهد، حتی در صورتی که مفیدتر، کام‌بخش‌تر و گوارتر باشد، ممکن است آن را درک نکنند و نپذیرند. چون ذهنشان محدود به نتایج و راه‌های پیش‌بینی شده است. در حالی که توکل این محدودیت را در نامتناهی قدرت و علم و عشق الهی محو می‌کند.

جناب شبر در کتاب ارجمند «الاخلاق» درباره همین اثر توکل می‌نویسد:

کسی که ایمان او کامل است، تکیه و اعتماد او بر اسباب کلاً از میان می‌رود و بدین جهت، خداوند روزی او را به گونه‌ای که گمانش به آن نمی‌رود به او می‌رساند؛ خواه به دنبال آن

روزی باشد و یا نباشد. ولی چنین کسی کسب و کار می‌کند؛ ولی در عین حال، وثوق او بر خدا است و بر کار و کسب خود نمی‌باشد. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «خداوند عزوجل می‌خواهد که روزی مؤمنین را طوری قرار می‌دهد که آنها گمان آن را نمی‌کنند.» خداوند، این نحوه روزی دادن را ویژه مؤمنین قرار داده است؛ زیرا اقتضای کمال ایمان آن است که انسان، به اسباب و وسایط اعتماد نکند و توکل او تنها بر خدای عزوجل باشد.<sup>۵۶</sup>

دیگران نیز در این باره همین طور نظر داده و آن را بار گرانی که به جرم افزایش درجات ایمان باید به دوش کشید تصویر کرده‌اند. یا تکلیفی که خداوند تحمل آن را از مؤمنان حقیقی انتظار دارد.

### اخلاق آرامش

ایمان یعنی امنیت و آرامش. با آمدن ایمان، نگرانی‌ها و دغدغه‌ها نه تنها در بعد شناختی و فکری بلکه از قلب بیرون می‌رود و آرامش و امن جای آن می‌آید. آرامش زیور دل‌ها است و خداوند دوست دارد که قلب‌های بندگان امن و آرام باشد.<sup>۵۷</sup> باور به وجود و حضور قدرت بیکران الهی و عشق نامحدود او که آفریننده و مدبر عالم است، تمام نگرانی‌ها را دور می‌کند و نسیم آرامش را به روان و وجود انسان می‌وزد. از این رو فرموده‌اند:

السکینه الایمان<sup>۵۸</sup>

آرامش ایمان است.

با ایمان می‌توان حضور و حمایت نیرویی مهربان را همه‌جا و در هر رویدادی مشاهده کرد و در این وضعیت چگونه ممکن است که لرزه‌های نگرانی و اضطراب، روان شخص را متلاطم کند. کسی که ایمان دارد، به حضور هستی نامتناهی که تمام موجودات از وجود او جاری شده و جلوه یافته‌اند، پی می‌برد و به منبع بیکران قدرت و محبت می‌پیوندد. با وجود چنین حامی و پشتیبانی چه چیزی می‌تواند نگرانی و ناآرامی ایجاد کند. مومنان از تأیید و حمایت خداوندی برخوردارند که جهان مهار اراده او است؛ بدین سبب از هیچ رویدادی احساس خطر و هراس و ناامنی نمی‌کنند. زیرا هیچ چیز یارای آن را ندارد که در برابر اراده او قرار گیرد. پس همه چیز به کام کسی است که به ایمان رسیده و نگرانی و ترسی برای او وجود ندارد. به این علت قرآن کریم اولیای خدا را چنین معرفی می‌کند:

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ...<sup>۵۹</sup>

بدانید که اولیای خدا هیچ ترس و غصه‌ای ندارند...

هراس دشمن آرامش است و با از بین رفتن ترس‌ها مانعی برای اینکه آرامش تمام قلب را در خود فرو ببرد وجود نخواهد داشت. ایمان ترس را از میان می‌برد و با رفتن ترس و نگرانی، آرامش میهمان قلب و روان مؤمنان می‌شود. باور به اینکه تمام حال و آینده من عاشقانه و آگاهانه تدبیر می‌شود، تصور و خیال رویدادهای ناگوار را برطرف ساخته، وجود آدمی را به منبع نامحدود آرامش متصل می‌کند. در صورتی که شخص احتمال ضرر بدهد، دچار ناآرامی می‌شود و ایمان به خدایی که تمام سود و زیان‌ها به دست او است و او پرودگاری بخشنده و مهربان است، موجب تجربه ژرف‌ترین و پایدارترین آرامش‌ها می‌شود.

بیشتر مشکلات ما به خاطر طرز تفکر ما است. اگر با ایمان قوی، نگرش خود را به جهان تغییر دهیم بسیار آرام‌تر زندگی خواهیم کرد. هر اتفاقی در این جهان بزرگ بر اساس حکمت و رحمت است، پس جای نگرانی نیست و باید با آغوش باز پیشامدها را پذیرفت و در این فراز نشیب‌ها، هدف خود را شناخت و با استقامت آن را دنبال کرد. زندگی در لحظه‌ها حضور دارد و تمام لحظه‌ها می‌تواند خدایی باشد. وقتی ایمان به وجود و حضور و حمایت و رحمت و حکمت خداوند تمام قلب را فراگیرد، از هیچ پیشامدی نگران نخواهی شد. تمام جهان در خدمت خدا و برای او است و ایمان می‌گوید که او خیر انسان را می‌خواهد. پس همه چیز در جهان برای خدمت به تو بسیج شده است. اگر اتفاقی افتاد که به نظر تو ناگوار بود یا در شرایطی قرار گرفتی که احتمال رویداد نامطلوبی را دادی، سخن ایمانت را بشنو که می‌گویی: تمام اینها به اراده خیرخواهی دانا و مهربانی توانا صورت گرفته است. پس آرام باش و کار خود را پیش ببر و منتظر نتیجه باش.

ایمان، خدا را از دور دست‌ها به نزدیک می‌آورد یا به بیان درست، ما را به خداوند نزدیک می‌کند و او را از جایی که از ما به ما نزدیک‌تر است نشان می‌دهد و صدایش را به گوش جان می‌رساند. او که تو را در مقام اشرف مخلوقات قرار داده، همیشه در درون تو است. از این رو مؤمنان برگزیده را مقربین نامیده است.

یکی از مهم‌ترین عوامل ناآرامی و نگرانی، قرار گرفتن در وضعیت‌های آشفته است. آشفتگی و آشوب در سطوح و درجات مختلفی روی می‌دهد؛ از جمله اینکه شخص ناگزیر باشد که

اهداف و جهت‌های گوناگونی را در زندگی مد نظر داشته و دنبال کند. این حالت بسیار تنش‌زا و آرامش‌زدا است. زیرا در حالی که مشغول اندیشه و عمل برای یکی از اهداف است، ممکن است هدف دیگر در نظرش بیاید و کاستی‌ها و نیازهای تأمین نشده آن، مشغله و مزاحمت ایجاد کند. ایمان باعث می‌شود که انسان به مقصودی یکتا و نوعی انسجام در شخصیت دست یابد و از تشتت و پریشانی به یگانگی و آرامش برسد. در این شرایط امن می‌تواند اندیشه و عمل خود را مهار کند و با خود بگوید که این مواردی که مطلوب من است و لازم است که همه را تأمین کنم، برای خدا و در جهت او است. پس به این هدف برسم یا آن هدف، گامی در جهت حقیقت یگانه‌ای که به آن باور دارم برداشته‌ام. بنابراین بهتر است کاری را که انجام می‌دهم و اندیشه‌ای را که در نظر دارم به خوبی و کمال صورت دهم؛ آنگاه سراغ گامی دیگر بروم. با ایمان، تمام اهداف و مقاصدی که یک فرد می‌تواند در زندگی داشته باشد، نظیر اهداف شغلی، تحصیلی، اجتماعی، خانوادگی و ... در یک مسیر و یک معنا به هم می‌رسند و در آرامش کامل هر کدام از ابعاد زندگی در جایگاه خود قرار گرفته و ابعاد و اهداف دیگر زندگی را مختل نمی‌کنند... به این ترتیب از دل این انسجام و آرامش، نظم و هماهنگی و در نتیجه توفیق برمی‌آید.

### اخلاق خلاقیت

### معرفت خداوند

خداوند سرچشمه خلاق و نامحدود هستی است که تمام عالم، جلوه‌ها و نشانه‌های او است. کسی که خدا را شناسد و آیاتش را در کتاب آفرینش مطالعه کند، هر پدیده‌ای را بسان روزنه‌ای به سوی بی‌نهایت خواهد دید. هر ذره‌ای گنجینه بی‌پایانی است که تا ابد برای الهام‌بخشی و کشف حقایق فرصت می‌طلبد. روان‌شناسان، خلاقیت را الهام و نوعی کشف فوق‌العاده دانسته‌اند و اندیشه‌ای که به اصل دانایی و خلاقیت می‌پیوندد، به جریانی سرشار و پیوسته از خلاقیت و کشف تبدیل می‌شود که هیچ گاه نهمی نمی‌شود و پایان نمی‌پذیرد. برای شخص خداشناس هر چیز ساده‌ای سرشار از رازهای کشف شدنی و امکانات و ظرفیت‌های قابل استفاده است. او می‌داند که خالق توانا و حکیم و بخشنده‌ای غنی و شگفت‌آفرین عالم را بنا کرده و تدبیر می‌کند؛ پس عجایب بسیاری را می‌توان در یک قطره آب، ذره‌ای خاک یا نسیم در هوا مشاهده کرد. خداشناس آماده است تا از درون ساده‌ترین

پدیده‌ها، شگفت‌انگیزترین چیزها را بیرون آورد و با عادی‌ترین امور، پیچیده‌ترین مسائل را حل کند.

خداوند نامحدود است و جلوه‌های او نیز بی‌انتهاست؛ از این رو خداشناسی یعنی سیر در این جلوه و تجلیات بیکران، و کسی که او را بشناسد هر روز و بلکه هر لحظه پروردگار را با جلوه‌ای تازه و نمودی نو مشاهده می‌کند و می‌شناسد.

كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِى شَأْنٍ<sup>۶۰</sup>

با این تجارب خداشناسانه، انسان این توانایی را پیدا می‌کند که هر روز و حتی هر لحظه جهان را از منظری نو ببیند و به همه چیز نگاهی دیگر بیندازد. عالم برای شخص خداشناس همواره تازه است و تکراری‌ترین امور همچنان نو و دست نخورده، تازگی‌هایی برای کشف کردن و شناختن دارند؛ زیرا خلاق هستی‌بخش خود را در آفرینش نموده است و سراسر عالم آیات و نشانه‌ها و جلوه‌های او و کلماتی است که او برای معرفی کردن خود خوانده و نوشته و کلمات او بی‌انتهاست.

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّ لَفَنِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَقْتَدَّ كَلِمَاتُ رَبِّى وَ لَوْ جُنُا بِمِثْلِهِ مَدَدًا<sup>۶۱</sup>

بنابراین با قرار گرفتن معرفت خداوند در جان و خرد، نگاه انسان به عالم عوض و به نگاهی غنی و تیزبین برای کشف تازه‌ها و خلاقیت و نوآوری تبدیل می‌شود. دستیابی به این نوع بینش و نگرش برای پرورش خلاقیت و شکل‌گیری شخصیتی خلاق بسیار ضروری است. نگاه نوین که بر اثر خداشناسی ایجاد می‌شود، سرمایه خلاقیت است و برخوردارى از تازگی، نگرش انسان را مثل کودک معصومی که دنبال تجربه و کشف جهان جدید بیرون رحم است، جست‌وجوگر و جذاب می‌سازد و آمادگی کشف شگفتی‌ها را در سطح بالایی پدید می‌آورد. دل یا قلب کانون دریافت‌ها و ادراکات وجود آدمی است؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید:

لَهُمْ قُلُوبٌ يَفْقَهُونَ بِهَا<sup>۶۲</sup>

خداوند در مناجات با حضرت موسی (ع) فرمود:

كُنْ... جَدِيدَ الْقَلْبِ<sup>۶۳</sup>

همواره نودل باش.

توصیه خداوند به حضرت موسی به این معنا است که مرکز اندیشه و شناخت در وجودت را هر روز و هر لحظه نو به نو کن و آماده دریافت‌های تازه و شناخت‌های جدید باش و این توصیه با توسعه خدانشناسی در دل امکان پذیر است و نتیجه‌اش خلاقیت و نوشناسی است.

## روانشناسی اخلاق پژوهی در جهان اسلام

اخلاق اوج قله تعالیم نبوی است و این عظمت و شکوه جایگاه اخلاق در اسلام، دانشمندان مسلمان را به فروتنی در برابر خود واداشته است؛ به طوری که کمتر به خود اجازه می‌دادند به عنوان عالم اخلاق دست به قلم شوند و حتی کرسی درسی اختیار کنند. احساس تواضع و کوچکی برای ورود به مباحث اخلاق حتی برای کسانی که علماً ورودی به این دانش داشته‌اند، موجب فقر و ضعف این حوزه از دانش‌های علوم اسلامی بوده است. همین عظمت و شکوه اخلاق و منزلت رفیع آن در اسلام، تا حدی که پیامبر اکرم تمام رسالت خود را برای تعلیم اخلاق معرفی می‌کند، سبب شد دانشمندانی هم که به مباحثات اخلاقی پرداختند، برای دیدن قامت رعناي اخلاق چنان سر خود را بالا بگیرند که از دیدن مراتب پایین‌تر و این‌جهانی اخلاق ناتوان شوند. آنچه ما از اخلاق اسلامی داریم، چهره زیبایی است که بر قله کمال می‌درخشد؛ اما نه آن صورت بر پای استوار است و نه آن قله بر تارک دامنه‌ای نشسته است. به این ترتیب اخلاق اسلامی دچار نوعی سانسور تعالی‌گرا شده و ابعاد پیامدگروانه آن محو و مخدوش گردیده است. البته منظور این نیست که اخلاق در سطوح بالا و برای افراد پیشرفته در معنویت و خودسازی نوشته شده؛ بلکه تمام حقیقت آن، که حتی برای معصومان نیز مورد توجه بوده در دانش اخلاق موجود نیامده است. اخلاق اسلامی برای انسان کامل نیز کامیابی و سعادت دنیا و آخرت را تأمین می‌کند. نه اینکه انسان کامل که از دنیا رهیده، دیگر پیامدهای دنیوی اخلاق را خط می‌زند و نگاه نتیجه‌گروانه تنها برای کسانی مفید است که هنوز به کمال نرسیده و نوپا هستند.<sup>۶۲</sup>

یروای دانشمندان مسلمان از نزدیک شدن به دانش اخلاق و پرهیز از گرم کردن عرصه بحث و گفت‌وگو در ابواب آن، به جایی انجامید که معنای تفقه در دین که به تمام دین و مناسبات معرفتی اسلام مربوط می‌شد، در حد تفقه در احکام خمسسه تکلیفی یعنی واجب، حرام، مکروه، مستحب و مباح محدود شد و سبب گردید که گسترده آموزه‌های اخلاقی، بکر و دست نخورده



باقی بماند. و سرانجام بسیاری از ظرفیت‌های آن از جمله ظرفیت‌های پیامدگروانه اخلاقی موجود در منابع، کشف و شناخته نشود.

فقه اسلامی باید به ژرف‌کاوی تمام معارف دینی می‌پرداخت؛ ولی هیبت و شکوه اخلاق تازیانه طرد بر اندیشه دانشمندان مسلمان نواخت و نهیب دورباش بر گوش هوش آنها سرود. به این ترتیب اخلاق پژوهی کاری دشوار و صعب به نظر می‌رسید که هر کس لیاقت و صلاحیت پرداختن به آن را ندارد و تنها افرادی باید به اخلاق پژوهی روی آورند که شبه‌الناس به رسول‌الله باشند.

مسئله دیگر، ظرفیت علمی و عملی برای جمع میان دنیاداری و دینداری است. حفظ دین و حظ دنیا برای اندیشه‌های کوتاه‌پرواز و قلب‌های کوچک بسیار دشوار و بلکه محال است. و این موضوع باعث شد که حتی معصومین در مواجهه با افرادی که توان جمع این دو را نداشتند، دینداری را بر دنیاداری ترجیح دهند تا سعادت برتر حفظ و سعادت کمتر فدای آن شود. اما به هر روی این مشکلی بود که در متدینان وجود داشت و مانع دریافت و به‌کارگیری کامل اسلام می‌شد.

در مجموعه آیات و روایات، نفی دلبستگی و تعلق به دنیا و از سوی دیگر برخورداری و بهره‌مندی از آن مشاهده می‌شود. فرمول سعادت در دنیا عبارت است از جمع برخورداری و وارستگی که اجرای آن در شخصیت و منش فردی بسیار دشوار است؛ زیرا انسان بر اثر بهره‌مندی از دنیا با آن انس می‌گیرد و به لذت‌ها و کامجویی‌های آن اعتماد می‌کند و وابسته می‌شود. این دشواری سبب کم‌رنگ شدن ابعاد پیامدگروانه اخلاق شد. در حالی که راه حل مسئله و تحقق آرمان اسلام مبنی بر تأمین سعادت دنیا و آخرت در گرو تغییر ما است نه تحریف دین. باید مشکل را پذیرفت و برای رفع آن چاره‌ای اندیشید. اما تا کنون عالمان اخلاق از روبه‌رو شدن با اصل مسئله هراس داشته و پرهیز کرده‌اند و به پاک کردن مسئله یعنی نادیده گرفتن ابعاد پیامدگروانه اخلاق دست زده‌اند. در نتیجه به نوعی، فضای وظیفه‌گروانه بر اخلاق اسلامی حاکم شده است.

در فضایی که وظیفه‌گروی بکّه‌تاز تفکر اخلاقی اسلام است، همواره تأکید بر قواعد رفتاری و عملی است. به این ترتیب که باید صبر کرد و صبور بود، باید توکل داشت، باید خیرخواه دیگران بود. و معمولاً بر سختی و دشواری اخلاقیات تأکید و راه‌های گوناگون برای تخلق

جست‌وجو می‌شود. ساختار اخلاق وظیفه‌گرا بر شالوده رفتارهایی که باید انجام شود و نیاید انجام شود ریخته شده است. از حال و هوایی که در اخلاق اسلامی پدید آمده، دانش شریعت و به اصطلاح نادرست رایج، فقه که محدود به احکام شریعت است تداعی می‌شود. و از همین جا می‌توان به بعد دیگری از روان‌شناسی اخلاق پژوهی در مسلمانان پی برد و آن فقه‌زدگی است.

با محدود شدن تفقه در دین به منظور کشف احکام شریعت و توجه فزاینده به آن، اخلاق نیز متأثر از فضای شریعت شده و صورتی تکلیفی و وظیفه‌گروانه پیدا کرده است. این که این عمل خواست خدا است و هر چه باشد، باید انجام شود. خدا حکیم است و مهربان، پس اگر به احسان و محبت و صداقت امر می‌کند و از خیانت، کذب، عداوت و حسد نهی می‌فرماید، باید چنین کرد. با این رویکرد، اخلاق در حد مستحبات و مکروهات شرعی و البته گاهی هم محرّمات کاهش می‌یابد و منزلت حقیقی خود را که حاکم بر احکام است و به عنوان غایت رسالت و شریعت معرفی شده، از دست می‌دهد.

موضوع دیگر، خطیر بودن عقوبت و عذاب اخروی است که مؤمنان را به خود مشغول کرده و ابعاد پیامدگروانه تعالیم دینی را از نظرشان دور ساخته است. ترس از عذاب، توجه متدینان را به اصلاح آخرت معطوف کرده و باعث شده که اخلاق را نیز برای آبادی سرای دیگر بخواهند و از ظرفیت‌های نتیجه‌گرایانه آن غافل و محجوب شوند. این جو عمومی متدینان در اخلاق پژوهان نیز جریان داشته، موجب ندیدن جنبه‌های پیامدگرایانه اخلاق در آثار و میراث اخلاقی شده است.

خلاصه بررسی این است که موانع روان‌شناختی که موجب بازدارندگی اخلاق پژوهان از پرداختن به ظرفیت‌های نتیجه‌گروانه شده عبارت است از:

۱. پرهیز از نزدیک شدن به حوزه اخلاق پژوهی به جهت منزلت و عظمت اخلاق در ساختار معارف اسلامی
۲. عطف توجه به ابعاد والای اخلاق و دور ماندن از مرزهای خاص پیامدگروی
۳. دشواری تحصیل سعادت دنیوی و جمع آن با سلامت دینداری
۴. فقه‌زدگی
۵. خطیر بودن امر آخرت و محجوب شدن متدینان از ابعاد نتیجه‌گرایانه اخلاق اسلامی

## فقه پویا در گرو پیامدگروی در اخلاق

اخلاق در اسلام به عنوان برترین و عالی‌ترین غایت دین و علت بعثت پیامبر اکرم (ص) معرفی شده است. ارزش‌های اخلاقی می‌تواند به صورت قرآینی برای فهم مدلولات ادله شرعی به کار بیاید. ولی این کار زمانی امکان دارد که خود اخلاق به طور ققیانه‌ای تدوین شده باشد. در حالی که دانسته‌های اخلاقی ما از دین اسلام روی پای تسامح در ادله سنن ایستاده و هیچ کوشش فقهی برای درک آموزه‌های اخلاقی نمی‌شود. و در حالی که قلمرو آموزه‌های اخلاقی دین نحیف و لاغر مانده، چگونه می‌توان فقه‌الشریعه را با اخلاق فربه کرد.

بدون تردید اخلاق از جهت منزلت و مرتبت اخلاق مقدم بر فقه رایج است و معرفت درست احکام شریعت در گرو فهم صحیح اخلاق اسلامی است. احکام شریعت باید با چارچوب اخلاق اسلامی سازگار باشد و در فرایند اجتهاد باید مجال گسترده‌ای برای سنجش احکام با اخلاق به منزله مقاصدالشریعه گشوده شود و نیز اجتهاد در اخلاق و فراگیری فقه‌الاخلاق از لوازم فقه‌الشریعه قلمداد شود. اما در حال حاضر تا حدودی وضع معکوسی در جریان است؛ یعنی به جای اینکه فقه‌الاخلاق ساختار و محتوای شریعت را غنی‌تر سازد، فهم شریعت اخلاق را تحت تأثیر قرار داده و فضایی تکلیفی و وظیفه‌گرا ایجاد کرده است.

امروزه احکام شریعت با اینکه عین معنویت و همان طریق الی‌الله است، مثل جزیره‌ای از سایر حوزه‌های معرفت دینی بویزه اخلاق و عرفان و ابعاد معنوی دین جدا افتاده، حقیقت جذاب و دلکش آن فروپوشیده شده و ظاهری خشک از آن نمود یافته است. اما در صورتی که رویکرد پیامدگروانه در اخلاق نهادینه شود و فقه‌الاخلاق شکل بگیرد، از راه آن، منظر مقاصدنگر در فقه نهادینه شده و اخلاق و احکام دست در دست هم به عنوان ابعاد حکمت عملی دین به اصلاح حیات این جهانی مسلمین خواهد انجامید.

یک نمونه از این فهم مترقی را در اندیشه‌های حضرت امام می‌توان مشاهده کرد. ایشان که عالم اخلاقی وارسته و سالکی پیوسته بودند، خوبی و الزام عدل و نیز بدی و الزام به نفی ظلم و قبح انظلام را که در اخلاق مورد بحث قرار می‌گیرد، به عنوان قرآینی برای فهم روایات به کار گرفتند و هر گونه برداشتی را از روایات ناهی از قیام و خروج در عصر غیبت، که در تعارض با قبح ظلم و انظلام بود، کنار گذاشتند. ایشان حکم کردند که زمینه‌سازی برای تشکیل حکومت اسلامی و بسط ید ولی فقیه، مقدمه واجب است. با اینکه تا پیش از ایشان، قاطبه فقها

در عین حال ولایت فقیه را پذیرفته بودند، زمینه‌سازی برای تشکیل حکومت اسلامی و بسط ید فقیه را مقدمه و جوب می‌دانستند.

اسلام برای سعادت دنیا و آخرت آمده و این دو با ستمگری و ستم‌پذیری تباه خواهد شد. پس فقه و شریعت که باید در جهت مصالح و سعادت دنیوی و اخروی حرکت کند، لازم است در مواجهه و محو این رذایل اخلاقی کاملاً فعال عمل کند. از اینجا مبنای اخلاقی قبح ظلم و انظلام به تحولی در فقه انجامید که آثار مبارک آن همچنان جاری است و انشاء الله تا ظهور ولی مطلق باقی خواهد ماند.

فراتر از این، اگر اخلاق اسلامی با رویکرد پیامدگروانه که عقلانی و به تعبیر کانت مصلحت‌اندیشانه است، به صورت فقیهانه تدوین شود، زمینه‌ساز کارآیی بیشتر منبع عقل در فقه‌الشریعه خواهد شد. و مصلحت‌اندیشی‌های فقیهانه را به طور مضبوط به واسطه فقه‌الاخلاق به فقه‌الشریعه می‌رساند. امروزه در فقه‌الشریعه؛ منبع بودن عقل در حدود ملازمات عقلیه و حجیت قطع محدود شده و به نظر می‌رسد ظرفیت بیشتری برای عقل وجود دارد تا به طور روشمند و فقیهانه در متد اجتهاد وارد شود. و مؤثرترین راه استفاده از این ظرفیت، تدوین فقیهانه اخلاقی پیامدگرا و به کارگیری آن در فقه‌الشریعه است.

مصالح حیات بشری در حیطه اخلاق بسیار بیشتر از مصالح شریعت در دسترس خرد بشری قرار دارد. با تقویت عقلانیت در اخلاق و تحکیم شالوده‌های حجیت آن از حیث استناد به قرآن و روایات با روش اجتهاد جواهری، و سپس استفاده بجا از اصول موضوعه اخلاق در شریعت، معیار عقل که مبنای پویایی فقه رایج است ارتقا یافته و تقویت می‌شود. بنابراین فقه پویایی که امام راحل بر آن تأکید داشتند و برای حفظ حکومت اسلامی و اداره اجتماع با تعالیم اسلام ضرورت دارد، با تدوین فقیهانه اخلاق بر اساس رویکرد پیامدگروی و به این طریق افزایش کارآیی عقل در فقه و تثبیت حجیت قراین اخلاقی و مصلحت‌اندیشانه در اجتهاد قابل دستیابی است.

### آسیب‌پذیری از معنویت‌گرایی غیر اسلامی

معطل ماندن آموزه‌های اخلاقی دین و آسیب‌هایی که بعد شریعت از این جهت تحمل کرده باعث شده است که اسلام جایگاه مناسب خود را در جامعه امروز نیابد. با آنکه جامعه انقلابی

ایران، متدین‌ترین مردم جهان و اخلاقی‌ترین فرهنگ را دارد، اما معیار ما وضعیت امروز جهان نیست. ما دینی داریم با ظرفیت‌های بسیار بالا و معیار خود این دین است که باید نهایت کارآمدی و استفاده از آن مورد اهتمام باشد.

دین اسلام مطابق با فطرت و نوع خاص آفرینش انسان است. تمام آموزه‌های آن، جایگاه و اهمیت خود را دارد و اگر چیزی از آن کم یا زیاد شود، در زندگی انسان و در زمینه نیازهای بشر مشکل پدید می‌آید. سعادت دنیا و آخرت با سلامت دینداری میسر است و اگر نتوانیم دین و دنیا را جمع کنیم، احساس ناکامی، بی‌اعتمادی به دین، سستی ایمان و گرایش به امور غیر اسلامی را در پی خواهد داشت.

امروزه جای خالی پیامدگروی در اخلاق اسلامی با رواج جریان‌های معنویت‌گرای سکولار و عرفان‌های ناسوتی که با معنویت دینی ناسازگار بوده و دست‌کم در برابر آن کاستی‌های زیادی دارد، جبران می‌شود. اندیشه‌هایی که می‌کوشند معنویت را به صورتی کام‌بخش در این دنیا و زندگی این جهانی، بدون ملاحظه حیات ابدی و حتی رابطه با خداوند ارائه دهند.

کامیابی در این جهان بدون اخلاق و توجه به معنویات میسر نیست؛ همان‌طور که سعادت انسان بدون کامیابی و سعادت دنیوی ناقص می‌گردد. تمدن سکولار با همه برخورداریهایش هنوز ناکامی را تجربه می‌کند و به کمبود معنویت در ساختار تمدن و فرهنگ خود پی برده است. از این رو معنویت‌سازگار با ارزش‌های خود را تعریف و تولید کرده است.<sup>۶۵</sup> معنویت‌ی که با اصول اخلاقی و آموزه‌های عرفانی صرفاً نه صورت شیوه‌های حداکثرساز کامبخشی در این جهان به کار می‌آید. و افرادی که در معنویت و اخلاق اسلامی از این جهت کمبود و کاستی احساس می‌کنند، به معنویت‌های نوپدید گرایش پیدا می‌کنند. و این در حالی است که آنچه در آن مکاتب و اندیشه‌ها می‌جویند، در سطح بسیار بالاتری در تعالیم معنوی و اخلاقی اسلام وجود دارد و تنها با یک مشکل مواجه است، آن هم بی‌توجهی و کم‌مهری محققان و دانشمندانی است که توانایی و رسالت کشف و ارائه این آموزه‌ها را داشته و دارند.

امروزه بشر به این نتیجه رسیده است که حتی کامیابی و لذت این جهان بدون ارضای لایه‌های عمیق‌تر وجود انسان، رنج و ناکامی است و اگر زندگی را در ابعاد معنوی توسعه ندهد، نمی‌تواند زندگی رضایت‌بخش و مطلوبی را تجربه کند. امروز روزگاری است که انسان به روشنی فهمیده است که دنیاداری بدون دینداری ثمری جز اندوه و افسردگی و پریشانی

ندارد و دنیای خود را محتاج معنویات می‌بیند. و اگر معنویتی به او ارائه شود که بتواند دنیایش را به زیور سعادت و خوشبختی بیاراید، در برابر آن تسلیم خواهد شد و دعوت آن را فراتر از دنیا نیز خواهد پذیرفت.

امروزه جهان تشنه اندیشه‌ای معنوی است که سعادت را به کامل‌ترین و گسترده‌ترین معنا برای او تعریف کند و راه را بنماید و بر اثر سطره مادیت و استیلاهی اومانیسم، از انسانی که در این جهان است آغاز می‌کند. در صورتی که آیین و مکتبی بتواند انسان این جهانی را به کام رساند. درحقیقت او را تسلیم خود ساخته است و می‌تواند به عوالم دیگر نیز راهنمایی کند. مشکلات نقد زندگی مدرن، افسردگی عمیق، نگرانی مزمن، ناکامی، رنج سرگردان و اندوهی بی‌نشان است. او هر چه قدر لذت برد، خود را به خوشی و شادی زند و به اهدافی که دنبال می‌کند دست یابد، باز حقیقتاً شادمانی و موفقیت و آرامش و لذت را درک نکرده و احساس کامیابی نمی‌کند. از این رو دریافته است که باید با چیزی فراتر از این جهان به تمام زندگی‌اش معنا بخشید. اما نتوانسته است تشخیص دهد که چه ارزش‌هایی را و چگونه در زندگی خود وارد سازد و خدا را چگونه بشناسد.

اخلاق اسلامی باید با رویکرد پیامدگروانه به تمام معنا بازشناسی و بازنویسی شود. هم در پیامدهای روحی و معنوی و هم در پیامدهای مادی و این جهانی با استفاده از منابع سرشار دینی لبریز گردد و پیوندی را که به راستی میان معنویت و زندگی این جهانی وجود دارد، آشکار کند. اخلاق و معنویت اسلامی باید نشان دهد که چگونه شادمانی این جهانی در گرو معرفت و عشق به خداوند و ایمان به حیات ابدی است و موفقیت و خلاقیت در این دنیا با شکوفایی روحانی تأمین و تکمیل می‌شود و آرامش هم اکنون با درک حضور خداوند و عشق فراگیر او، وجود انسان را در آغوش می‌کشد و دارایی و برخوردارای‌های مادی، هدیه بی‌منت خداوند به بندگان خیرخواه و پرهیزکار است.

### اخلاق مهدوی

تا کنون جامعه اسلامی توانایی و ظرفیت درک رویکرد پیامدگروانه در اخلاق اسلامی را نداشته است؛ زیرا شکل‌گیری شخصیت بر اساس این منش اخلاقی علاوه بر خردمندی والا، بلوغ معنوی ویژه‌ای را می‌طلبد که تا کنون در عرصه عمومی جوامع بشری تحقق نیافته است.

آمادگی درک رویکرد پیامدگروانه در شالوده اخلاق اسلامی (نه اخلاق سکولار) و عمل بر اساس آن، همان آمادگی است که برای ظهور مصلح معنوی و دینی دنیا لازم است؛ از این رو عنوان اخلاق مهدوی را در کار آورده‌ام.

اخلاق مهدوی، اخلاق جمع بین دین و دنیا است. اخلاق دلاورانی که سعادت دنیا و سلامت دین را با شهامت و هوشمندی به هم می‌رسانند. آنان که نه دینداری‌شان هراس از کامیابی دنیا را در پی دارد و نه دنیاداری‌شان، نگرانی آسیب‌پذیری دین را ایجاد می‌کند و صد البته سلامت دین و سعادت دنیا را خردمندانه در کنار یکدیگر حفظ می‌کنند.

در روزگار امامان این گونه نبود که همه مردم بد و بی‌دین باشند؛ بلکه قدرت جمع بین دین و دنیا را نداشتند. تا جایی که حتی نزدیکان و اصحاب ائمه گاهی از آنها خرده می‌گرفتند که چرا از لباس فاخر یا مرکب گرانبها استفاده می‌کنند یا اینکه چرا به جهاد می‌روند و قصد کربلا دارند. امام صادق (ع) هزاران دانشجو داشت که دین را فرامی‌گرفتند. اما کسانی که آماده بودند در عین دینداری، دنیا را آباد کنند و مردم را کامیابی بخشند، به تعداد انگشتان دست نبودند. هنگام واقعه کربلا و در غربت امام حسن (ع) و تنهایی سایر پیشوایان معصوم (علیهم صلوات الله) مشکل مردم همین بود که نمی‌توانستند با ائمه همراهی کنند؛ نه این که نخواهند. بسیاری از آنها به بهشت خواهند رفت. در آن دوران مردم به این رشد اخلاقی نرسیده بودند که تعارض ارزشی میان دینداری و دنیاداری را حل کنند بدون اینکه هر کدام از این دو آسیب ببینند. عمده مردم یا دنیاداری را برمی‌گزیدند و یا دیندار می‌شدند. و این مشکل همچنان در تربیت دینی ما باقی است. هنوز دینداران مان در این تعارض و امانده‌اند و چه اندکند کسانی که اگر در پی قدرت یا ثروت می‌روند، دین را به نابی و زلالی در جان خود جاری ساخته و آن را در زیباترین چهره تجربه می‌کنند.

وقتی ائمه علیهم السلام مردم را از حل این تعارض ارزشی و اخلاقی ناتوان می‌دیدند، ترجیح می‌دادند که اگر قرار است یکی از این‌ها قربانی شود دنیا باشد و نه دین؛ زیرا اگر اصل دین حفظ شود، هم راه سعادت ابدی معاصرانشان گشوده است و هم این که بالاخره روزی مسلمین به این درجه از رشد و شکوفایی می‌رسند که آموزه‌های رفیع و منیع اسلامی را درک کنند و به کار بندند. از این رو دین را چنان آموختند که بر سر زبان ما شعار «اسلام سعادت دنیا و آخرت را تأمین می‌کند.» بلند باشد؛ اگرچه به زرفای آن نمی‌اندیشیم و نمی‌رسیم.

امام زمان (عج) به یارانی نیاز دارد که شجاعانه دنیا را بپذیرند و زاهدانه دل از آن بزدایند و برگیرند؛ کسانی که شهامت پذیرش سعادت و کامیابی در این جهان را داشته باشند و آن را در تعارض با دینداری و تقوا و سیر الی الله ندانند. ما تا در دنیا هستیم، دنیا و نعمت‌های فانی آن اصالت دارد و حفظ حیات این جهانی ضروری است. باید برای آن چنان کار کنیم که گویی تا ابد زنده‌ایم و رسالت خود را آبادی و اصلاح جهان بدانیم. تا مردم به این توانایی و شکوفایی نرسند که برای کامیابی در دنیا چنان کار کنند که گویی برای همشه زندگی خواهند کرد و هنگام عبادت همانند کسی باشند که آخرین لحظه حیاتش را سپری می‌کنند، تحمل ظهور مصلح و اصلاح جهان را نخواهند داشت.

ما آرزو و رویای دنیایی سرشار از سرور و سعادت و کامیابی را در دل می‌پروریم؛ همان طور که شعار «اسلام برای تأمین سعادت دنیا و آخرت است» را به زبان می‌آوریم؛ اما جرأت قرار گرفتن در متن این حقیقت را نداریم و اگر کسی بیاید که این آرزوها را برآورد، تنها خواهد ماند و داستان‌های مدینه و کربلا و سامرا و طوس تکرار خواهد شد. ارکان اخلاق مهدوی و اخلاق مجاهدان و منتظران راستین بر دو پایه شهامت و طهارت در دینداری است. دنیا برای انسان مسلمان و برای منتظر منجی یک هدف است و دینداری یک وظیفه. باید به قدرت و ثروت و شادمانی پایدار و آرامش عمیق برسیم تا بتوانیم ستم و سیاهی را از روی زمین برطرف کنیم. در صورتی که دنیا را در تعارض با آخرت بدانیم و دینداری منهای دنیا هدف باشد، گامی برای اصلاح دنیا برنخواهیم داشت و اگر کسی قدم در این راه بگذارد و فریاد برآورد، پایی برای رفتن به دنبالش و گوشی برای شنیدن کلامش نخواهیم داشت و هنگام رویارویی با حقیقت منجی به تمام رویاهای مقدسمان شک می‌کنیم.

منش و شخصیت منتظران راستین و مجاهدان منجی، ارزش ذاتی دادن به تمام نعمت‌ها و بهره‌های دنیا و در یک کلام، دینداری سازگار با دینداری است. هر یک از دو اصل اخلاقی شهامت و طهارت در دینداری را از منتظران و یاران حضرت حجت (عج) بگیرد، دیگر رمقی برای جهاد و اصلاح جهان و همراهی با مصلح نخواهند داشت. نه کسی که شهامت پذیرش دنیا را دارد برای اصلاح آن مبارزه می‌کند و نه کسی که طهارت پذیرش دنیا را دارد به رنج‌های جهاد تن می‌دهد.



تمام قواعد و ارزش‌های اخلاقی برای این است که سعادت دین و دنیا تأمین شود؛ زیرا اسلام به این منظور آمده که سعادت مطلق بشری را تأمین کند و تتمیم مکارم اخلاق، هدف رسالت است. پس یک شخصیت اخلاقی کامل مسلمان کسی است که دنیاداری را با دینداری یکی کرده و به این حقیقت برسد که دینداری جدای از دنیاداری نیست و اساساً نیاز نداریم که در کنار دینداری ارزش دیگری به نام دنیاداری قرار دهیم؛ بلکه در فهرست عالی‌ترین ارزش‌های دینی، دنیاداری است.

مجموعه ارزش‌های اخلاقی و نظام اخلاقی اسلامی برای ساختن انسانی است که در دنیا با شهامت و طهارت زندگی می‌کند و با این که در این دنیا زندگی می‌کند و از بهترین نعمت‌های الهی برخوردار است، چنان شیفته دیدار خداوند است که دنیا برای او زندانی محدود کننده و مزرعه‌ای برای کشت است. و چگونه کشتگاه یک کشاورز هدف او نباشد. درحقیقت اخلاق اسلامی تمام لایه‌های هستی آدمی را شکوفا می‌سازد؛ به طوری که از تمام ظرفیت‌های عوالم وجود و حضرات هستی بهره‌مند و کامیاب شود و ربوبیت و لطف و رحمت و رزاقیت و سایر صفات و تجلیات او را با تمام وجود و در همه مراتب مشاهده و با تمام وجود و در همه مراتب، معرفت و عشق و عبودیت و فقر و ربط خود را به او درک کند و شکرگزار و ستایشگر و تسبیح‌گوی و تسلیم او شود.

در صورتی که انسان با شهامت و طهارت، کامیابی و سعادت دنیا را هدف خود قرار دهد، خود را کاملاً در اراده الهی هضم و جذب کرده و به حقیقت خلافت الهی و مشیت مطلقه رسیده است. در چنین شرایطی او به ابزاری در دست پروردگار تبدیل می‌شود و برای دنیا و دنیاداری می‌کوشد و مبارزه می‌کند و هیچ تعلقی به آن ندارد؛ در این حال او همان اراده خدا است که بر اثر زدودن هر گونه نفسانیت به کامیابی و شکوفایی کامل رسیده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. فرانکنا، ویلیام کی: «فلسفه اخلاق»، ترجمه هادی صادقی، انتشارات طه، ۱۳۷۵، ص ۴۵.

۲. پالمر، مایکل: «مسائل اخلاق»، ترجمه علیرضا آل‌بویه، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۱.

- ۳ . گنسلر، هری . جی: «درآمدی به فلسفه اخلاق»، ترجمه حمیده بحرینی، انتشارات آسمان خیال، تهران، ۱۳۸۵، ص ۲۸۳.
- ۴ . پالمر، همان، ص ۸۲.
- ۵ . فرانکنا، همان، ص ۵۲ - ۵۳.
- ۶ . لارنس، سی . بکر: «تاریخ فلسفه اخلاق»، ترجمه گروهی از مترجمان، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۸.
- ۷ . پالمر، همان، ص ۱۲۳.
- 8 . Kant, Immanuel, «Groundwork of Metaphysic of Morals», Translated, With analysis and notes, by H. J. Patan in the Moral Law, p 59.
- 9 . Ibid.p.60
- 10 . Ibid, p.63
- 11 . Ibid,p.67
- ۱۲ . اونی، بروس: «نظریه اخلاقی کانت»، ترجمه علیرضا آل بویه، انتشارات بوستان کتاب قم، ص ۸۱ .
- ۱۳ . شیروانی، علی: مقاله «ساختار کلی اخلاق اسلامی»، فصلنامه قیاسات، ش سوم، پاییز ۷۸، ص ۳۹ - ۴۰.
- ۱۴ . صادقی، هادی: مقاله «اخلاق بدون خدا»، نشریه نقد و نظر، ش اول و دوم، زمستان ۷۶ و بهار ۷۷.
- ۱۵ . جوادی، محسن: «اخلاق»، دایره المعارف، قرآن کریم، ج ۲، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳، ص ۳۷۳ - ۳۷۴.
- ۱۶ . کافی، ج ۲، باب سوء خلق، ح ۴.
- ۱۷ . همان، ج ۲، باب حسن خلق، ح ۸.
- ۱۸ . آل عمران/۱۵۹.
- ۱۹ . کافی، ج ۲، باب رفق، ح ۷.
- ۲۰ . همان، ج ۲، باب تواضع، ح ۱.
- ۲۱ . همان، ج ۲، باب حسن البشر، ح ۵.
- ۲۲ . ان للنیکیات غایات لابد ان ینتهی الیها فاذا حکم علی احدکم بها فلیتطالها ویصبر حتی یجوز فان اعمال حیلہ فیہا عند اقبالیها زائد فی مکر وهما ... (میزان الحکمه، باب صبر، ح ۱۰۱۲۳).
- ۲۳ . علامه الصابری فی الثلاث: اولها ان لا یکسل والثانیه ان لا یضجر والثالثه ان لا یکشو من ربه تعالی. (میزان الحکمه، باب صبر، ح ۱۰۱۰۸).

- ٢٤ . مع الصبر يقوى العزم تصنيف (غررالحكم، ح ٦٣٥٦).
- ٢٥ . قل من صبر الاقدر. (همان، ح ٦٣٦٧).
- ٢٦ . ان النصر مع الصبر و الفرج مع الكرب و ان مع العسر يسرا. (ميزان الحكمة، باب صبر، ح ١٠٠٦٨).
- ٢٧ . بالصبر تدرك الرغائب (همان، ح ١٠٠٥٨).
- ٢٨ . ميزان الحكمة، باب صبر، ح ١٠٠٢١.
- ٢٩ . يوول امر الصبور الي درك غايته و بلوغ امله. (تصنيف غررالحكم، ح ٦٣٣٣).
- ٣٠ . ميزان الحكمة، باب صبر، ح ١٠٠٢٣.
- ٣١ . من جزع... و امر الله سبحانه اضاع و ثوابه باع. (ميزان الحكمة، باب جزع، ح ٢٣٢٨).
- ٣٢ . بالصبر تدرك معالي الامور. (همان، باب صبر، ح ١٠٠٥٩).
- ٣٣ . حلاوه النجاح مراره الصبر. (همان، ح ١٠٠٧٥).
- ٣٤ . فالصبر وانظفروا! (همان، ح ١٠٠٧١).
- ٣٥ . لا يعدم الصبور الظفر و ان طال به الزمان. (همان، ح ١٠٠٧٠).
- ٣٦ . نراقى، ملا احمد: «معراج السعاده»، قم، انتشارات هجرت، ج ششم، ١٣٧٨، ص ٧٢٧.
- ٣٧ . همان ص ٧٣٠.
- ٣٨ . ميزان الحكمة، باب مال، ح ١٩٣٣٧.
- ٣٩ . همان، باب كسب، ح ١٧٦٤٣.
- ٤٠ . الصادق عليه السلام: في متاجاه موسى : يا موسى ... اذا رأيت الفنى مقبلاً فقل : ذنب عجلت عقوبته. (اصول كافي، ج ٣، ص ٣٤٢، باب فضل الفقراء المسلمين، ح ١١٢).
- ٤١ . الصادق عليه السلام: كلما ازداد العبد ايماناً ازداد ضيقاً في معيشته. (همان، ص ٣٦٠، باب فضل الفقراء المسلمين، ح ٤).
- ٤٢ . قالت فاطمه بنت رسول صلى الله عليه وآله : يطهرون من ذنوبهم بالبلايا و الرزايا. (بحار الانوار، ج ٤٧، ص ٢٤٢، ح ٧٥).
- ٤٣ . وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن المؤمن اذا قارف الذنوب البتلى بها بالفقر... (همان، ج ٤٧، ص ٢٢٧).
- ٤٣ . الصادق عليه السلام: إن الله يقول إن من عبادي المؤمنين لمن لا يصلح لهم أمر دينهم ألا بالفنى و الصحه فى البدن فأبلوهم به و أن من العباد لمن لا يصلح لهم أمر دينهم إلا بالفاقره و المسكنه و السقم فى أبدانهم فأبلوهم به فيصلح لهم أمر دينهم.... (اصول كافي، ج ٢، ص ٦٠، ح ٤).
- ٤٤ . ميزان الحكمة، باب رزق، ح ٢١٢٣٥.

۴۵. طلاق / ۲ و ۳.
۴۶. میزان الحکمه، باب تقوا، ح ۲۲۴۲۸.
۴۷. یوسف / ۵۳ تا ۵۶.
۴۸. همان / ۵۴.
۴۹. همان / ۵۶.
۵۰. میزان الحکمه، باب نیت، ح ۲۰۷۳۸.
۵۱. همان، باب نیت، ح ۲۰۷۳۸.
۵۲. در اصول کافی کتاب کفر و ایمان، باب نیت از صد صفحه یا نام طاعت و تقوا آمده است.
۵۳. ایتاک أن تتخیر لنفسک فإن أكثر النجیح بما لا یحتسب (تصنیف غرر الحکم، ح ۳۸۶۲).
۵۴. من وثق بالله اراه السرور من توکل علی ففاه الامور (همان، ح ۲۲۲۶۵).
۵۵. اَبی الله عزوجل أن یجعل ارزاق المؤمنین من حیث لا یحتسبون (میزان الحکمه، باب رزق، ح ۷۱۶۱).
۵۶. سید عبدالله الشیر، الاخلاق، تهران: انتشارات کتابخانه صدر، چاپ سوم ۱۳۷۳، ص ۶۱۸.
۵۷. حَبیبَ الیکم الایمان و زُئنه فی قلوبکم
۵۸. کافی، کتاب ایمان و کفر، باب فی ان لا یکنه هی الایمان، ح ۳.
۵۹. یونس / ۶۲ و ۶۳.
۶۰. رحمن / ۲۹.
۶۱. کهف / ۱۰۹.
۶۲. حج / ۴۶.
۶۳. میزان الحکمه، باب تقوا، ح ۲۲۰۶۸.
۶۴. مظاهری سیف، حمیدرضا: مقاله «تحریر مفاهیم اخلاقی»، کتاب نقد، ش ۴۰.
۶۵. مظاهری سیف، حمیدرضا: مقاله «نقد علی بن پست مدرن»، فصلنامه کتاب نقد، ش ۳۳.

### منابع

- مظاهری سیف، حمیدرضا، «جای خالی فقه حلاق»، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۳۳.
- فصلنامه ارغنون، شماره ۱۶، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- Mill, John, *Utilitarianism*, New York: Library of Liberal Arts 1957